

كمونيزم كارگري

وجدان راديكال چپ سرمايه

(بخش ششم)

صدای انترناسیونالیستی

E-mail: internationalist.voice@gmail.com

Homepage: www.internationalist.tk

بازسازی خط ۳ تحت عنوان مارکسیسم انقلابی

مبارزات انقلابی سالهای ۱۳۵۸ - ۱۳۵۶ در ایران منجر به شکلگیری نسلی شد که به نظم موجود معترض بود و خواهان تغییرات رادیکال در جامعه بود. این نسل آرمان گرا، شورشگر و بدنبال جامعه آرمانی خود بود، مدل شوروی سابق و یا چین برایشان جذابیت نداشت، بدنبال بدیل بهتر و رادیکالی بود. با شکلگیری جریانات خط ۳ [۱] که کلام رادیکال بودند، توانستند این نسل معترض را بخود جذب کنند و در مدت کوتاهی بشدت رشد عددی کنند. پیش از ادامه بحث توضیح این نکته ضروری است که مفهوم «کلام رادیکال» از نگرش انترناسیونالیستها به جریانات و یا گرایشاتی از جناح چپ سرمایه اطلاق می شود که سعی می کنند از واژگان رادیکال در موضع گیری های خود استفاده کنند. تلاش می کنند تصویری رادیکال و انقلابی از مواضع ضد انقلابی خود ارائه دهند تا بتوانند لایه های معترض جامعه را بسوی خود جذب کنند. مثل احزاب کمونیسم کارگری در ایران، حزب کمونیست انقلابی در آمریکا و غیره.

اما شکلگیری گرایش خط ۳ با پارادوکس و تناقضات درونی همراه بود، با مجموعه ای از نظرات شکل گرفته بود و تئوری های جا افتاده چپ سرمایه، پشتوانه نظری آن را تشکیل نمی داد. نگرش کلام رادیکال و اعتراضی گرایش خط ۳ در کوتاه مدت می توانست معضلات و تناقضات درونی گرایش خط ۳ را تحت پوشش خود قرار دهد، اما در دراز مدت، گرایش خط ۳ تناقضات درونی و به تبع آن بحران خود را بروز میداد. اتحاد مبارزان کمونیست بعنوان یک گروه کوچک متعلق به این گرایش بود. در این رابطه منصور حکمت می گوید:

"ما بطور کلی خود را به این خط سوم و بویژه به جناح چپ آن نزدیک می دیدیم... بنابراین ما بعنوان یک محفل اولاً خط سوم را بستر اصلی جنبش کمونیستی می دیدیم." [۲]

ما قبلاً به استالینیزم تأثیر گرفته از مائوئیسم (خط ۳) که اتحاد مبارزان کمونیست آنرا بستر اصلی جنبش کمونیستی می نامید اشاره کردیم و توضیح دادیم که چگونه این گرایش در تمامی حوادث اجتماعی نقش ضد کمونیستی خود را ایفا کرده است، در اینجا صرفاً اشاره مجدد به تعلق خاطر اتحاد مبارزان کمونیست به تاریخ خط ۳ است. منصور حکمت بدرستی معتقد بود که، تاریخ گرایشی که او آنرا نمایندگی میکرد، از دیگر جریانات درون خط ۳ جدا نبود و در این رابطه چنین می گوید:

"تاریخ ما از تاریخ پیکار و رزمندگان جدا نبود، اما جمهوری کثیف اسلامی به یکی از مهمترین مرکز چپ، خون پاشید و بهترین آدمهای یک جامعه را از بین برد." [۳]

قطعا در کوتاه مدت میتوان کلام رادیکال بود و موضعی "رادیکال" در قبال حوادث اجتماعی گرفت اما در دراز مدت باید پاسخ و تبیین واقعی به این حوادث داد. گرایش خط ۳ علیرغم ظاهر کلام رادیکال و اعتراضی خود این تناقض درونی را به همراه داشت و آنرا در همه حوادث اجتماعی بوضوح نشان میداد. بخصوص اینکه نسلی آرمانگرا، معترض و شورشگر صفوف این گرایش را

تشکیل می داد. یکی از نمونه های بارز این تناقض موضع پیکار در قبال جنگ، در پیکار شماره ۷۳ بود که موضعی شبیه اتحاد مبارزان کمونیست اتخاذ کرده بود اما پس از دو روز با ضمیمه پیکار ۷۳، جنگ را ناعادلانه و ارتجاعی ارزیابی کرد. تناقضات درونی گرایش خط ۳ در روند خود منجر به بحران خط ۳ شد. اکثر گروه های خط ۳ قبل از قتل عام بورژوازی اسلامی، یعنی قبل از تابستان سال ۱۳۶۰ دچار بحران شدند (رزمندگان، آرمان، وحدت انقلابی، نبرد و غیره). سازمان پیکار نه بخاطر سرکوب لجام گسیخته بورژوازی اسلامی بلکه بدلیل تناقضات درونی خود، دچار بحران شد و از هم پاشید. بحران پیکار، قصابی و سلاخی آن را آسان تر و خونین تر کرد. ما قبلاً نیز اعلام کرده ایم، اگر از حزب توده ایران بگذریم، بخاطر رابطه تناقضاتی که با شوروی و دستگاه تبلیغاتی آن داشت و به استالینسم مسلط بود، جناح کلام رادیکال چپ سرمایه در آن زمان، به لحاظ نظری حتی به دستگاه سیاسی چپ سرمایه (استالینزم) تسلط نداشت. آرمانگرایی، عدالت خواهی، استقلال ملی، توسعه اقتصادی و دمکراسی خواهی مواضع آنها را تشکیل میداد. تناقضات و سردرگمی بود که حتی گاهی از حداقل انسجام ظاهری نیز برخوردار نبود. مواضع آنها سرشار از تناقضات و سردرگمی بود. مواضع کلام رادیکال چپ سرمایه، سرانجام تناقضات درونی خود را نشان داد و گرایش خط ۳ را با بحران عمیقی مواجه ساخت. در دراز مدت نمی شد با مجموعه ای از نظرات نامتجانس و کلام رادیکال پاسخگوی حوادث اجتماعی شد. با بحران جریانات گرایش خط ۳، دیگر گرایش خط ۳ مفهوم خود را از دست داد، دیگر نمی شد نیرو دور این گرایش جمع کرد. شکل و فرم گرایش خط ۳ جذابیت خود را برای بخش کلام رادیکال چپ سرمایه از دست داده بود، بدیل دیگری برای گرایش کلام رادیکال چپ سرمایه در دستور روز قرار گرفت.

البته دو جریان خط ۳ شامل این بحران در سال ۱۳۶۰ نشدند، یا به عبارت بهتر بحران خود را به تاخیر انداختند. اولی کومله و دومی اتحاد مبارزان کمونیست که وظیفه بازسازی و ترمیم نظرات خط ۳ را تحت نام جدید «مارکسیسم انقلابی» به عهده گرفت. دلیل اینکه کومله چرا در سال ۱۳۶۰ همچون دیگر گروه های خط ۳ دچار بحران نشد را در صفحات آینده بررسی خواهیم کرد. منصور حکمت زمینه های تاریخی و شرایط شکل گیری «مارکسیسم انقلابی» را نقد پایه های ایدئولوژیک و تئوریک چپ خرده بورژوازی رادیکال و رشد و خیزش فوق العاده جنبش طبقه کارگر بدنبال انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷ ارزیابی می کند. بر طبق نظر منصور حکمت «مارکسیسم انقلابی» نه در نقد مبانی پایه ای مناسبات سرمایه داری و یا پایه های تئوریک چپ بورژوائی بلکه در نقد چپ خرده بورژوائی شکل گرفته است. پس این همه خزعبلات که مارکسیسم ما (مارکسیسم اتحاد مبارزان کمونیست) از غرب آمده و ریشه در خود مارکس دارد، تنها دروغ هائی برای عوام فریبی بوده است. منصور حکمت این چنین بیان می کند:

"انقلاب دو تحول مهم بیار آورد: اول، یک نقد بالنده از پایه های ایدئولوژیک و تئوریک چپ خرده بورژوازی رادیکال از موضعی مارکسیستی، و دوم، رشد و خیزش فوق العاده جنبش طبقه کارگر. این دو عنصر با هم شرایط را برای ظهور جریان سازمانی مارکسیسم انقلابی متمایز از چپ رادیکال موجود فراهم کردند." [۴]

همانطوری که قبلاً توضیح دادیم در آذر ماه ۱۳۵۸ هسته سهند به هواداری خود از آرمان پایان داد و خود را به شکل گروه اتحاد مبارزان کمونیست مطرح کرد یعنی زمانی که مبارزه طبقاتی در حال عقب نشینی جدی بود. پایان هواداری و اعلام فعالیت مستقل مفهوم تأثیر گذاری به سازمانهای خط ۳ جلوه داده می شود. به باور منصور حکمت «مارکسیسم انقلابی» در دوران انقلاب ایران به سرعت رشد کرد و بنیادهای ایئولوژیک سوسیالیسم خرده بورژوایی را به نقد کشید و گسست از چپ پوپولیست کرد. البته در این میان اتحاد مبارزان کمونیست مدافع سر سخت و آشکار این گسست نیز بود. او می گوید:

"یک تغییر و تحول موازی در سطح ایئولوژیک و سازمانی قابل مشاهده بود. مارکسیسم اصولی و انقلابی در دوران انقلاب به سرعت رشد کرد، بنیادهای ایئولوژیک سوسیالیسم خرده بورژوایی چپ ایران را مورد تردید و انتقاد قرار داد. این پروسه بر کلیه سازمانهای چپ رادیکال بخصوص سازمانهای خط سه تأثیر گذاشت. این رادیکالیسم را با بازگشت به کلاسیکهای مارکسیستی و آثار لنین، تأکید بر تقدم مبارزه طبقاتی، جهتگیری بسوی کار در میان طبقه کارگر و دفاع از تاکتیکهای رادیکال میشد باز شناخت. آشکارترین و سرسختترین مدافع این گسست با چپ پوپولیست، اتحاد مبارزان کمونیست بود." [۵]

ایفای نقش بازسازی خط ۳ نیازمند آن بود تا سابقه نافلین «مارکسیسم انقلابی» منزه و "مارکسیستی" جلوه داده شود. فعالین اتحاد مبارزان کمونیست به رسم سنت استالینیستی که در آن پرورش یافته اند، تاریخچه گروه خود را بازنویسی می کنند. گروه شکل گرفته از محفل هوادار «آرمان»، یکی از گروه های خط ۳، تنها گروه کمونیستی قلمداد می شود که از منافع مستقل طبقه کارگر دفاع کرده و بیانگر اهداف و سیاست های پرولتاریای آگاه ایران بوده است و اتحاد مبارزان کمونیست هرگز چپ و راست نزده است! گوشت دم توپ کردن کارگران تحت عنوان دفاع از انقلاب، خرده بورژوائی ارزیابی کردن رهبر بورژوازی (خمینی) و از سوی دیگر انقلابی ارزیابی کردن خرده بورژوازی، تئوری چهار طبقه در انقلاب اتحاد مبارزان کمونیست و دهها مورد دیگر اهداف پرولتری اعلام می شوند. اتحاد مبارزان کمونیست این چنین می نویسد:

"در این میان تنها یک استثناء وجود دارد. "اتحاد مبارزان کمونیست" تنها گروه کمونیستی است که به جرات میتواند ادعا کند که از بدو تاسیس مدافع منافع مستقل طبقه کارگر و بیانگر اهداف و سیاست های پرولتاریای آگاه ایران بوده است... اتحاد مبارزان کمونیست در عرض این دوره طوفانی هرگز چپ و راست نزده است." [۶]

در سناریویی که قرار بود شکل بگیرد یعنی قرار شد این بار ایئولوژی «مارکسیسم انقلابی» جناح کلام رادیکال چپ را نمایندگی کند، قرار شد این بار «مارکسیسم انقلابی» پرچمی برای گردآوری نیروی معترض و شورشگر جامعه باشد. قرار شد این بار ایئولوژی «مارکسیسم انقلابی» سدی بر رادیکال شدن نقد معترضین به چپ سرمایه باشد. قرار شد این بار اتحاد مبارزان کمونیست تا سطح نمایندگان کارگران ارتقاء داده شود. در راستای آماده سازی چنین سناریویی بود که به کارگران یاد آوری شد و تذکر داده شد که مبادا فراموش کنند که اتحاد مبارزان کمونیست نمایندگان واقعی آنها هستند:

"ما این خبر را انتشار دادیم تا بگوئیم که کارگران! نمایندگان شما کمونیستها هستند و کمونیست ها و بویژه اتحاد مبارزان کمونیست." [۷]

در راستای اعتبار بخشیدن به استالینیزم و مائوئیسم دست چندم یعنی ایدئولوژی «مارکسیسم انقلابی» به کارگران و انقلابیون توصیه شد برای نقد پوپولیسم، نیازی به تاریخ و تجربه جنبش کارگری و متون کلاسیک مارکسیستی ندارند بلکه تنها با مطالعه ادبیات دست چندم استالینیستی تحت عنوان «مارکسیسم انقلابی» می توانند رویزیونیسم و پوپولیسم را نقد کنند. «مارکسیسم انقلابی» حلال مشکلات و پاسخ به تمامی معضلات مطرح شد و از همه مهمتر تنها تجربه معتبر و چراغ پیش رو. پاسخ سوالی چنین داده می شود:

"نمی توانیم آثاری جز آثار مارکسیسم انقلابی ایران در نقد رویزیونیسم پوپولیستی را به شما معرفی کنیم" [۸]

سر انجام ایدئولوژی «مارکسیسم انقلابی» موفق می شود با مونتاز مجدد مواضع دست چندم چپ سرمایه و روتوش آنها به مواضع نامتجانس خط ۳ سر و سامانی بدهد و مجددا با ظاهری رادیکال ظاهر شود و «مارکسیسم انقلابی» بتواند نیروهای پراکنده را در تجمعی تحت عنوان حزب کمونیست ایران متشکل کند. شکل گیری حزب کمونیست ایران بیانگر آن بود که اتحاد مبارزان کمونیست با امکانات کومله موفق به بازسازی خط ۳ تحت عنوان «مارکسیسم انقلابی» شده بود. البته توضیح این نکته حائز اهمیت است که «مارکسیسم انقلابی» ظاهرا پس از پیروزی بر توهامات بورژوائی و خرده بورژوائی توانسته بود موانع را برای تشکیل حزب کمونیست از بین ببرد و در شهریور ۱۳۶۲ حزب کمونیست را تشکیل بدهد:

"حزب کمونیست ایران در ادامه مبارزات پیروزمند مارکسیسم انقلابی بر علیه توهامات و اوهام بورژوائی و خرده بورژوائی و افکار رویزیونیستی که جنبش چپ ایران را در خود غرق ساخته بود، تشکیل شده است. مارکسیسم انقلابی در ایران متکی بر انقلابی که پیشروان پرولتاریا را به صحنه مبارزه فرامیخواند نضج گرفت و در ظرف چند سال سوسیالیسم خرده بورژوائی مدعی مارکسیسم را در بنیادهای متدلورژیک، اقتصادی، سیاسی و تشکیلاتی آن نقد کرد و پرچم مستقل کمونیسم مارکس، انگلس و لنین را با استحکام برافراشت. شکل گیری و رشد سریع مارکسیسم انقلابی در ایران انعکاس سیاسی و تشکیلاتی حضور عینی طبقه کارگر ایران در صحنه انقلاب بود، طبقه ای که برای پیشروی و رهایی خود به تئوری انقلابی و سازمان سیاسی پیشتاز خود نیاز داشت، طبقه ای که در عین حال با حضور فعال خود در عرصه مبارزه انقلابی زمینه مادی و شرایط مساعد برای تبدیل این تئوری انقلابی به یک نیروی مادی اجتماعی و تقویت سیاسی و تشکیلاتی نیروها و سازمانهای پیشتاز خود را فراهم کرده بود." [۹]

پس از این همه فلسفه بافی در رابطه با زمینه های تاریخی و شرایط اجتماعی شکلگیری «مارکسیسم انقلابی» و مبارزه با دیگر گرایشات غیر مارکسیستی و اینکه «مارکسیسم انقلابی» پرچم مستقل کمونیسم مارکس، انگلس و لنین را با استحکام برافراشت است، سر انجام پس از چند سال، زمانی که «مارکسیسم انقلابی» خود تناقض های خود را نشان داد و با بحران مواجه شد،

بنیان گذار این سنت فکری به این نتیجه می رسد که «مارکسیسم انقلابی» خود اصلا یک چهار چوب موقت فکری و سیاسی برای دو سنت مبارزاتی متفاوت بوده است. منصور حکمت روی کلمه موقت تاکید می کند و از سنت های متفاوت صحبت می کند، به باور او، سنت مبارزاتی سوسیالیسم کارگری و سنت مبارزاتی رادیکالیسم چپ غیر کارگری. منصور حکمت می نویسد:

"به این ترتیب "مارکسیسم انقلابی ایران" خود یک چهار چوب موقت فکری و سیاسی برای دو سنت مبارزاتی متفاوت بود. سوسیالیسم کارگری و رادیکالیسم چپ غیر کارگری ایران. شکاف میان این دو سنت تا مقطع طرح مباحثات کنگره اول اتحاد مبارزان کمونیست هنوز مشهود نشده بود [۱۰] خط تاکیدها از متن اصلی است.

البته مریدان منصور حکمت پارا از این فراتر گذاشته و اعلام میدارند که رهبر آنها گفته و نوشته است که «مارکسیسم انقلابی» در تئوری مارکسیستی بود اما بستر اجتماعی آن مثل بقیه چپ یعنی بورژوائی و خرده بورژوائی بود، به عبارت بهتر جنبشی متعلق به بورژوازی یا در بهترین حالت متعلق به خرده بورژوازی بوده است. سوال اساسی که در اینجا مطرح می شود این است، بستر اجتماعی بورژوائی چطور می تواند تئوری مارکسیستی از خود ارائه دهد؟ در نگاه اول شاید این مسئله بیانگر فقر نظری و تئوریک بیان کنندگان آنرا جلوه دهد، اما در واقع بیانگر تلاش عبث چپ سرمایه برای ارائه انسجام نظری از نظریات ورشکسته ارائه شده خود است. رحمان حسین زاده می نویسد:

"منصور حکمت گفت و نوشت که مارکسیسم انقلابی در تئوری مارکسیستی است، اما بستر اجتماعی آن مثل بقیه چپ است و باید تغییر ریل اجتماعی دهد و در بستر اجتماعی - کارگری قرار گیرد." [۱۱]

بالاخره به این نتیجه می رسیم که اصلا جریان موسوم به «مارکسیسم انقلابی» نمی توانسته تاثیری بر زندگی بردگان مزدی داشته باشد، باید تغییر ریل اجتماعی بدهد و در بستر کارگری قرار گیرد. ما مجدداً به این مسئله در بحث فراکسیون کمونیسم کارگری باز خواهیم گشت. مبلغین و مروجین «مارکسیسم انقلابی» اعلام میدارند که «مارکسیسم انقلابی» نمی توانست در راستای بهبودی زندگی نسل کارگر باشد، چرا که «مارکسیسم انقلابی» هنوز اجتماعاً در قطب طبقات اجتماعی دیگری قرار گرفته بود و باید بر کاربست اجتماعی مارکسیسم تغییر یابد. پس از سالها عوام فریبی در مورد «مارکسیسم انقلابی» بعنوان پرچم برافراشته مستقل کمونیسم، حالا موعظه می شود که که ایدئولوژی «مارکسیسم انقلابی» بستر اجتماعی طبقات دیگر بوده است و ربطی به طبقه کارگر نداشته است! این چنین نوشته می شود:

"این کمونیسم، کمونیسم ما(جریان موسوم به مارکسیسم انقلابی)، نیز جواب این تناقض و بی تاثیری کمونیسم بر زندگی نسل کارگر همراه ما را نمیدهد. میگفت، مارکسیسم انقلابی هنوز اجتماعاً در قطب طبقاتی دیگری قرار گرفته است و باید کاربست اجتماعی مارکسیسم را تغییر داد و آن را روی بستر اجتماعی و طبقاتی خود گذاشت." [۱۲]

همانطوری که قبلا اشاره کردیم، تشکیل حزب کمونیست ایران با ایدئولوژی «مارکسیسم انقلابی» بیانگر آن بود که نظرات خط ۳ تحت نام جدید بازسازی و مرمت شده بود و در کوتاه مدت این تشکل پرچم گرایش کلام رادیکال چپ سرمایه را برافراشت. ما بارها اعلام کرده ایم که در آن سالها محافل و جمع هائی همواره از موضع رادیکال منتقد چپ سرمایه بودند و گاهها نقد های جدی نیز به چپ سرمایه داشته اند. شکل گیری تجمعی تحت عنوان حزب کمونیست ایران با ایدئولوژی «مارکسیسم انقلابی» عملا جلوی رادیکالیزه شدن این انتقادهای را گرفت، عملا سدی شد در راستای تعمیق به سوال بردن چپ سرمایه. اگر حمام خون بورژوازی اسلامی براه نمی افتاد، اگر جناح چپ سرمایه با ایدئولوژی به ظاهر رادیکال و ضد انقلابی خود فضا را مسموم نمی کرد، اگر منتقدین به انتقاد خود ادامه میدادند، آن موقع احتمال فراتر رفتن نقد این محافل و حرکت بسوی مواضع انترناسیونالیستی (کمونیستی) بیشتر می شد. با این توضیحات به بررسی تشکیل حزب کمونیست ایران می پردازیم.

تشکیل تنها حزب کمونیست دنیا

قبل از بررسی تجمعی که تحت عنوان «حزب کمونیست ایران» شکل گرفت، ضروری است بسیار کوتاه نگرش و تبیین خودمان را از مفهوم مارکسیستی سازمان یابی طبقه کارگر و بخصوص حزب کمونیست بیان کنیم.

ذکر این نکته ضروری است که مسئله سازمانی از همان ابتدا و قائم بذات از طرف جنبش کارگری و مارکسیسم نمی توانست مشخص باشد، چرا که این موضوع با رشد سرمایه داری دچار تحولات اساسی شده است. سازمان یابی طبقه کارگر با رشد سرمایه داری، از سوی پرولتاریا در حال تکامل بوده است. بررسی این تحولات و دگرگونی اشکال سازمان یابی پرولتری به عبارت دیگر، بررسی تجربیات جنبش کارگری و درس گیری از تجربیات جنبش کارگری، گامی است در راستای برداشتن گامهای بعدی.

تشکل یابی پرولتاریا از طریق اتحادیه کمونیست ها بیانگر اولین تشکل یابی طبقاتی کارگران در تاریخ جنبش کارگری بعنوان یک طبقه اجتماعی است. برای اولین بار در تاریخ این طبقه اجتماعی، کارگران در سالهای ۱۸۴۸-۱۸۴۹ با ارائه مانیفست خود، کیفر خواست طبقه اجتماعی خود را علیه طبقه بورژوازی اعلام داشتند و مانیفست کارگران با خواست «کارگران همه کشورها متحد شوید!» پایان می یابد. بعد از سرکوب انقلاب و فروکش موج انقلابی در اروپا اتحادیه کمونیست ها به سال ۱۸۴۹ منحل اعلام گردید.

انترناسیونال اول بیانگر ورود پرولتاریا به صحنه مبارزه اجتماعی و سیاسی بعنوان یک طبقه اجتماعی در کشورهای اصلی اروپا بود. در انترناسیونال اول تمامی نیروهای طبقه کارگر سوای از گرایشات سیاسی آن در ظرفی گرد آمده بودند تا مبارزات اقتصادی، سیاسی و آموزشی کارگران را پیش ببرند. بدنبال شکست کمون پاریس و فروکش کردن مبارزه طبقاتی، سر انجام انترناسیونال اول در سال ۱۸۷۶ میلادی منحل گردید.

انترناسیونال دوم در عصر شکوفایی جامعه سرمایه داری از احزاب کارگری و به سال ۱۸۸۹ شکل گرفت که هدف کوتاه مدت آن مبارزه برای اصلاحات اجتماعی بود. «برنامه حداقل» برای انجام رفرم ها در درون نظام سرمایه داری، هدف مبارزه کوتاه مدت بود. هدف درازمدت آن کسب سنگرهای سیاسی برای پرولتاریا در راستای انجام ماموریت تاریخی خود یعنی انقلاب اجتماعی بود. در درون انترناسیونال دوم تمایز روشنی بین سازمان عمومی و کلی طبقه (اتحادیه های کارگری) و سازمان ویژه طبقه که هدف آن دفاع از برنامه تاریخی پرولتاریا بود، قائل بودند. در طول این دوره هدف سازمان انقلابی سازمان دادن طبقه کارگر بود. اتحادیه ها مدرسه ای برای مبارزه بودند و مبارزه مدرسه ای برای کمونیسم. اصلاحات فرصتی بود برای دستیابی طبقه کارگر به بهبودی پایدار در جامعه سرمایه داری. جامعه سرمایه داری میتواند از طریق مبارزات روزمره انسانی تر بشود. اما انترناسیونال دوم بر مبنای ملیت احزاب کارگری کشورهای مختلف تشکیل شده بود که در تقارن با هدف نهایی پرولتاریا بود. از سوی دیگر مبارزه کوتاه مدت برای کسب رفرم ها در حال تبدیل شدن به گرایش غالب بود. پس از مرگ انگلس موقعیت رفرمیست ها در درون انترناسیونال دوم افزایش یافت. سرانجام با شروع جنگ جهانی اول اکثریت احزاب متشکل در انترناسیونال دوم به دفاع از بورژوازی خودی پرداختند و کارگران را به گوشت دم توپ در جنگ امپریالیستی تبدیل کردند و تنها اقلیت ناچیزی به مواضع پرولتری وفادار ماند. بدنبال گرویدن احزاب کارگری به کمپ سرمایه، انترناسیونال دوم از هم پاشید.

در دوره هائی که در آن، شرایط هنوز برای ظهور یک حزب انقلابی وجود ندارد، دوره هائی که سازمان انقلابی نفوذ مستقیم در طبقه و نبرد های انقلابی طبقه کارگر ندارد، و یا در دوره هائی که مبارزه طبقاتی در حال رکود و عقب نشینی است، قبلا چنین سازمان هائی بعد از آنکه ضرورت تاریخی شان به پایان می رسد، منحل می شدند و سپس با اوج گیری و گسترش مبارزه طبقاتی مجددا شکل می گرفتند، مثل اتحادیه کمونیستها و انترناسیونال اول. اما طبقه کارگر همواره در طول تاریخ خود، موضوع اصلی برای نفوذ ایدئولوژی بورژوازی بوده است. هدف نفوذ ایدئولوژی بورژوایی سترون کردن مبارزه طبقاتی پرولتاریا و ایجاد مانع اصلی بر طبقه کارگر برای اجرای حکم تاریخی خود است. لذا تدام سازمانی پرولتری با اشکال سازمانی متفاوت یک ضرورت تاریخی برای پرولتاریا شده بود. در دوره هائی که مبارزه طبقاتی در حال رکود و عقب نشینی است یک سازمان انقلابی با نفوذ بسیار ضعیف در طبقه کارگر به فعالیت خود ادامه میدهد و در دوره هائی با نفوذ قوی در طبقه کارگر و شرایط انقلابی، که می تواند تاثیر مستقیم و فوری در مبارزه طبقاتی داشته باشد، شکل حزب را بخود می گیرد. سازمان انقلابی پلی است بین دوره هائی از مبارزه طبقاتی در حال رکود، به مرحله ای تکامل یافته از مبارزه طبقاتی، که پرولتاریا بورژوازی را به چالش می کشد. وظیفه سازمان انقلابی دخالت در مبارزه طبقاتی و دفاع از مواضع و برنامه پرولتری و تلاش برای آمادگی لازم جهت ساختن حزب جهانی آینده است. برای نمونه بلشویکها در روسیه و اتحادیه اسپارتاکیست ها در آلمان شکل سازمان انقلابی را داشتند که با شروع موج انقلابی جهانی شکل حزب به خود گرفتند. بی مناسبت نیست که انترناسیونالیست ها علیرغم اینکه سازمان هایشان واحد هائی در کشورهای متفاوت دارد، خودشان را جریان، گرایش و غیره می نامند مانند «جریان کمونیست بین المللی»، «گرایش کمونیست انترناسیونالیست».

برخلاف دوره رو به رشد سرمایه داری، در دوره انحطاط سرمایه داری سازمانهای سیاسی پرولتری تنها میتوانند شکل اقلیت انقلابی به خود بگیرند که وظیفه شان نه سازماندهی طبقه کارگر یا کسب قدرت بجای طبقه کارگر، بلکه رهبری سیاسی است، بطوریکه شفافیت سیاسی سازمان انقلابی و نفوذ آن در طبقه کارگر از عناصر اصلی برای امکان انقلاب کمونیستی هستند. انترناسیونال سوم زمانی شکل گرفت که انقلاب اجتماعی در دستور کار روز قرار داشت. با شکل گیری کمینترن، در عصر زوال سرمایه داری، اتحادیه های کارگری دیگر در دستگاه دولتی ادغام شده بودند و شوراهای کارگری بعنوان ابزار پرولتری مطرح شد.

حزب آن آرگانیزم سیاسی است که، پرولتاریا برای اینکه آگاهی طبقاتی خودش را تکامل، توسعه، تعمیق و عمق ببخشد و از طریق اعمال رهبری سیاسی، با جهت دادن، هدایت کردن و رهبری سیاسی پرولتاریا، در جهت زیر کشیدن دولت و نظام سرمایه داری در جهت ساختن یک جامعه کمونیستی، بوجود می آورد. وظیفه حزب تا محو طبقات اجتماعی دفاع از برنامه کمونیستی است، با محو طبقات اجتماعی حزب نیز ضرورت خود را از دست میدهد. حزب نه خود طبقه و نه سازمان توده ای طبقه (شورها در مرحله انقلابی)، بلکه بخش پیشگام طبقه است. طبقه کارگر در مرحله انقلابی از طریق شوراهای سراسری دیکتاتوری خود را اعمال می کند. دیکتاتوری پرولتاریا، دیکتاتوری طبقه سازمان یافته در شوراهای کارگری است، نه دیکتاتوری حزبی. [۱۳]

رهبری سیاسی حزب یک رهبری جمعی است، نه یک رهبری شخصی که در احزاب بورژوائی بسیار معروف است، همچون احزاب کمونیسم کارگری که معروف به حزب شخصیت ها هستند. ما به این مسئله مجدداً بر میگردیم.

در طول تاریخ جنبش کارگری سازمان انقلابی پرولتری همیشه هدف مستقیم و غیر مستقیم حملات بورژوائی بوده است. از یک سو فرو کش کردن مبارزه طبقاتی و از سوی دیگر نفوذ ایدئولوژی بورژوائی، جریانات انقلابی را در خطر انحطاط قرار میدهد، که مثال بارز آن میتواند انحطاط احزاب کمونیستی و کمینترن در اواخر دهه ۱۹۲۰ میلادی باشد. گرایش انقلابی در چنین شرایطی برای دفاع از مواضع کمونیستی و پرنسپ های انقلابی و دفاع از سازمان انقلابی، فراکسیون خود را تشکیل میدهد. وظیفه فراکسیون در حله نخست نه دخالت در مبارزات طبقه کارگر بلکه خود مبارزان سازمان انقلابی است. فراکسیون کمونیست چپ در جریان انحطاط انترناسیونال کمونیستی نمونه بارز چنین حرکت کمونیستی است. نکته حائز اهمیت این است که فراکسیون کمونیست چپ ایتالیا نه فراکسیون در حزب کمونیست ایتالیا بلکه فراکسیون در انترناسیونال کمونیستی بود. در واقع، یکی از تفاوت های اساسی بین فراکسیون ایتالیایی و تروتسکیسم این بود که فراکسیون میخواست با تمام نیروها و جریان های که به مبارزه با انحطاط انترناسیونال کمونیستی برخاسته بودند با شفافیت و دفاع از برنامه پیش رود. اما جریان تروتسکیستی با عجله و شتاب و بدون مباحثه جدی و علیرغم شروع دوره سیاه ضد انقلاب در راستای تشکیل حزب تلاش میکرد. برای تروتسکی و یارانش تشکیل حزب جدید در دوره سیاه ضد انقلاب در دستور روز قرار گرفته بود در حالی که برای فراکسیون ایتالیا تشکیل حزب در آن دوره مفهومی نداشت. تروتسکی قادر به درک ضد انقلاب نشده بود او مه و ژوئن سال ۱۹۳۶ در فرانسه را سر آغاز انقلاب معرفی کرد.

پیشتر توضیح دادیم که رهبری سیاسی پرولتری یک رهبری جمعی تجلی یافته از آگاهی طبقاتی پرولتری است که می تواند خود را در نمایندگان طبقه تجلی دهد و نباید به سطح تکنیکی نزول داده شود. برخلاف آگاهی طبقاتی پرولتری (آگاهی کمونیستی) که ویژگی آن جمعی است، ویژگی تمامی ایدئولوژی ها منجمله ایدئولوژی کمونیزم کارگری، قدرت دادن به شخصیت ها، خلق رهبران خارق العاده، تقدس بخشیدن به خلاقیت های فردی و غیره در راستای تداوم و باز تولید روبنای ایدئولوژیک جامعه است، که در راستای به انقیاد در آوردن بردگان مزدی است. بنیانگذار کمونیزم کارگری به مریدان خود توصیه می کند که مبادا فراموش کنند که سیاستمدار مبرز مملکت هستند، مبادا فراموش کنند که شخصیت مهم و بالایی جامعه هستند. منصور حکمت برای مریدانش به سان جوامع بورژوائی ایفای نقش سیاستمداری را درس میدهد و این چنین سخنرانی می کند:

"ما آن چند صد نفر آدم اولیه ای هستیم که یک جنبش سیاسی- حزبی را در ایران دارد بوجود می آورد. این جنبش در ادامه خودش ممکن است منطقه آزاد شده داشته باشد یا ممکن است قدرت حکومتی در دستش افتاده باشد، ممکن است در جنگ باشد ممکن است در صلح باشد. ممکن است در کابینه ائتلافی باشد. انتظاری که از جانب رفیقمان میرود این است که من یک سیاستمدار مبرز این کشورم. هر کدام از ما باید فکر کند یک شخصیت بالا و سیاسی و مبرز جامعه است. خوب واضح است الکی نباید اینطوری فکر کند... و باید واقعاً یک چنین شخصیتی باشد. [۱۴]

با این توضیحات به تشکیل حزب کمونیست ایران بر میگردیم. همانطوری که پیش تر توضیح دادیم تشکیل حزب کمونیست بیانگر آن بود که اتحاد مبارزان کمونیست توانسته بود خط ۳ را تحت عنوان «مارکسیسم انقلابی» و در تجمعی تحت عنوان حزب کمونیست ایران بازسازی کند. در تشکیل تجمعی تحت عنوان حزب کمونیست، دو جریان نقش ایفا کردند. ما تاکنون اتحاد مبارزان کمونیست را بررسی کرده ایم. حالا نگاه کوتاهی میندازیم به بازیگر جدید در تشکیل حزب کمونیست، یعنی کومله. در پائیز سال ۱۳۴۸ جمعی از روشنفکران گُرد که گرایشات مائوئیستی داشتند و از «سازمان انقلابی حزب توده ایران» پس از جدایی از «حزب توده» تاثیر گرفته بودند، تشکلی را بنیان نهادند، که بعد ها نام سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران (کومله) را گرفت. خود نام بیانگر آن است که کومله سازمانی بود برای زحمتکشان و نه برای طبقه کارگر و از سوی دیگر برای زحمتکشان منطقه خاصی یعنی کردستان ایران. در مباحث کنگره اول، کنگره در این مورد چنین می نویسد:

"تمام نظرات ما مَلهم از اندیشه مائو بدون تحقیق اجتماعی و بدون ارتباط مشخص و فشرده با توده ها بود و فقط تحت تأثیر برداشتهای پراکنده از وضع اجتماعی کردستان، اندیشه مائو را قبول داشتیم." [۱۵]

اعضای این جمع قبل از اینکه کار جدی کرده باشند، اکثراً دستگیر شدند. سالها بعد، در جریان آزادی زندانیان سیاسی در پائیز ۱۳۵۷ اینها نیز از زندان آزاد شدند و تجمع گسترده خود را برای بازسازی تشکل خود در پائیز سال ۱۳۵۷ انجام دادند که همچنان تأثیر تحت عمیق از مائوئیسم بود. این تجمع بعدها به اولین کنگره کومله معروف گردید. کنگره همچنان بر تز «نیمه مستعمره - نیمه

فئودال» بودن جامعه ایران تاکید می کرد و با تعیین آرم و نام گذاری سازمان به کار خود پایان می‌دهد.

ضد دیکتاتوری به عبارت دیگر ضد سلطنت بودن یکی از ارکان اصلی مواضع کومله را در آن مقطع تشکیل می‌داد. به باور کومله هر رژیمی که جای شاه می آمد به نفع انقلاب بود و اینکه با روی کار آمدن جمهوری اسلامی وضع بدتر می شد، یک نظر اشتباهی، ارزیابی می‌کرد. کومله تا آنجا پیش می رود که جمهوری ننگین اسلامی را با دولت موقت موقت شکل گرفته در آوریل ۱۹۱۷ در روسیه مقایسه می کند و عوامفریبانه به بی اعتبار کردن لنین می پردازد تا مواضع ارتجاعی و ضد انقلابی خود را موجه جلوه دهد. کومله در کنگره اول خود چنین ارزیابی می کند:

"این نظر اشتباه است که گویا روی کار آمدن جمهوری اسلامی بدتر از وضع فعلی است. هر رژیم و دستگاهی بجای سلطنت شاه روی کار بیاید در هر حال بنفع انقلاب است و چنان جمهوری نیز فقط در اثر تجارب مستقیم خود مردم میتواند شناخته شود. نمونه تشکیل دولت موقت روسیه که لنین در آوریل ۱۹۱۷ هنوز با قیام بر علیه آن مخالف بود، اما بعداً که دیگر جلوی مردم را برای قیام نمیشد گرفت با آن موافقت کرد." [۱۶]

جامعه کردستان علاوه بر اعتراضات اجتماعی و ضد دیکتاتوری فرصت آنرا یافت تا به ستم ملی خود نیز اعتراض کند. بخش زیادی از این محافل ضد دیکتاتوری و استقلال طلب به اعتراض ملی خود، لباس چپ پوشانند که بسیار مناسب کومله بود. این محافل کومله را پرچم اعتراض خود پیدا کردند و به آن پیوستند و پایه های آنرا تشکیل دادند. واقعیت این است که تشکیلات کومله در جریان تحولات ۱۳۵۷ شکل گرفت. منصور حکمت به این مسئله این چنین اشاره می کند:

"تشکیلات کومله بمعنی وسیع کلمه در انقلاب شکل گرفت." [۱۷]

اگر چه تشکیلات کومله شکل گرفته بود، با این وجود فاقد برنامه، اساسنامه و حداقل نظر و مواضع در مقابل حوادث اجتماعی بود. کومله حتی در مقایسه با دیگر جریانات چپ سرمایه، از بی دانشی رنج می برد. ارگان تئوریک که هیچ، حتی نشریه رسمی نیز نداشت. کومله تنها خبر نامه منتشر می‌کرد، که حاوی اخبار مربوط به رویدادهای مربوط به جنگ کردستان می شد. مجید حسینی از رهبران سابق کومله در این مورد چنین می گوید:

"علاوه بر عوارض سیاسی ناشی از حملات رژیم و تصرف شهرها، با شروع دور دوم "جنبش"، اردیبهشت ۱۳۵۹، تا کنگره دوم بهار ۱۳۶۰، کومه له با مشکل دیگر سیاسی، بحران هویتی و طرح دیدگاههای مشهور به ۱ و ۲ روبرو بود. حزب دمکرات این وضعیت را فهمیده بود و در این فاصله تبلیغات علیه کومه له، حول اینکه این سازمان برنامه و اساسنامه ندارد و معلوم نیست چه هستند و سیاست کدام است را شدت می‌داد. از طرف نیروهای چپ هم، پیکار و چریکهای فدایی خلق در مورد آینده مبارزه مسلحانه، مسئله ملی، برنامه و اساسنامه و بر کومه له فشار می آمد." [۱۸]

کومله در سال ۱۳۵۹ بشدت از بی‌دانشی و فقر تئوریک حتی در مقایسه با دیگر جریان‌های چپ سرمایه رنج می‌برد. علیرغم رشد عددی خود و نفوذ در جامعه کردستان هنوز فاقد اساسنامه و برنامه بود و عملکرد آن شبیه یک محفل بود. در سال ۱۳۵۹ از طریق «نشریه تئوریک داخلی» بشدت نازل و از طریق «دیدگاه ۱» و «دیدگاه ۲» سعی کرد حداقل انسجامی به مواضع نابسامان خود بدهد و همچنین طرح اساسنامه پیشنهادی خود را می‌دهد. اختشاش فکری و عدم حداقل انسجام ظاهری در سرتاسر این جزوه به اصطلاح تئوریک به چشم می‌خورد که ما به بخش‌هایی از آن نظر خواهیم افکند.

کومله روبنای سیاسی که بعد از تحولات سال ۱۳۵۷ و در شرایط خاصی شکل روحانیت اسلام بخود می‌گیرد را بورژوائی ارزیابی نمی‌کند بلکه ریشه آن را در روابط تولیدی فئودالی جستجو می‌کند. این مسئله اگر چه در ظاهر بی‌دانشی کومله را نشان می‌دهد، اما این ارزیابی در واقعیت بیانگر تعلق خاطر کومله به جناح چپ سرمایه در راستای پاسخگویی به شرایط خاص جامعه کردستان در آن زمان بود. سوال اساسی این است، چرا ایدئولوژی مائوئیسم می‌تواند روبنای جامعه در چین باشد، چرا ایدئولوژی استالینیسم می‌توانست روبنای جامعه در کشورهای بلوک شرق باشد، چرا ایدئولوژی نازیستی می‌توانست روبنای ایدئولوژیک آلمان در اواخر دهه ۳۰ و اوایل دهه ۴۰ میلادی در کشوری چون آلمان باشد اما روحانیت اسلامی، شکل ویژه‌ای از ایدئولوژی نمی‌تواند روبنای سیاسی جامعه ایران باشد؟ کومله این چنین می‌نویسد:

"ریشه‌پیدایش و تکامل روحانیت فقط در درون همین روابط [روابط تولیدی فئودالی] قابل تصور است (روابط قبل از فئودالی یعنی برده‌داری منظور نیست چون بحث روی ماهیت بورژوائی یا غیر بورژوائی روحانیت است و هدف اثبات وابستگی روحانیت به تولید قبل از شیوه تولید سرمایه‌داری است)." [۱۹]

تمامی تلاش‌های کومله در این راستا بود تا روحانیت و در راس آن خمینی بورژوائی ارزیابی نشود. خواستهای رهبری بورژوازی ایران که در تلاش شبانه‌روزی بود تا مجدداً دستگاه بورژوائی در راستای انباشت سرمایه پیش رود، بخاطر اختلالاتی که در جریان مبارزات انقلابی در آن شکل گرفته بود یعنی خواست‌های خمینی، بورژوائی ارزیابی نمی‌شود:

"خواستهای خمینی اساساً بورژوائی نیست و بلکه کوششی برای حفظ نهادها و استقلال منافع روحانیت (حوزه‌های علمیه) می‌باشد که خود مربوط به رو بنای روابط فئودالی است." [۲۰]

پس از زمینه‌چینی‌های فراوان سرانجام پایگاه طبقاتی رهبر بورژوازی ایران یعنی خمینی، خرده بورژوائی ارزیابی می‌شود، البته با تمایلات و تخیلات فئودالی. خرده بورژوازی هم که می‌تواند تمایلات متضاد از خود نشان دهد. خمینی جنایتکار نه مرتجع، نه بورژوائی، نه ضد انقلابی بلکه تنها به تمایلات ارتجاعی خرده بورژوائی تقلیل داده می‌شود:

"خمینی بتدریج در بین خود روحانیت نیز به عنصر اصلی و مسلط تبدیل شد... بر گرد خود دستجات شبه فاشیستی فالانژهای حزب الهی را دارد که از هیچ کاری رویگردان نیستند. تخیلات ارتجاعی و حتی فئودالی در ایدئولوژی آن چشم می‌خورد. میدانیم که خرده بورژوازی می‌تواند

تمایلات گوناگون و متضادی داشته باشد، از "چپ" افراطی تا راست ارتجاعی. خمینی نماینده تمایلات ارتجاعی خرده بورژوازی است." [۲۱]

کومله سرانجام پس از غیر بورژوائی ارزیابی کردن ماهیت خمینی، نگرش چهار طبقه و مائوئیستی خود را تحت عنوان ترکیب طبقات در قبال حوادث سال ۱۳۵۷ بیان میدارد. نکته جالب این است که در نگرش مائوئیستی چهار طبقه، فقط بورژوازی ملی در صف انقلاب قرار می گیرد و «بورژوازی کمپرادور» معمولاً در صف ضد انقلاب قرار می گیرد ولی ظاهراً کومله نگرش چهار طبقه را پشت سر خود می گذارد و اعلام می کند که حتی بخش هائی از بورژوازی کمپرادور به صف انقلاب (مخالفان) پیوسته بودند و این چنین می نویسد:

"برای اینکه ماهیت طبقاتی هیات حاکمه جدید را بشناسیم، بایستی قبلاً ترکیب طبقات "پوزسیون" را در زمان شاه مورد نظر قرار دهیم... نه فقط توده های زحمتکش، نه فقط توده خرده بورژوازی، بلکه بورژوازی متوسط و غیر بوروکراتیک و حتی بخش هائی از بورژوازی کمپرادور به صف مخالفان پیوسته بودند." [۲۲]

کومله همچنین حاکمیت ایران را به بورژوائی و خرده بورژوائی تقسیم میکرد که در آن روحانیت جناح خرده بورژوائی را تشکیل میداد و البته در خدمت سرمایه داری وابسته. ما از تناقض این نگرش با روابط فئودالی می گذریم ولی سوال اساسی این است، آیا روبنای سیاسی انعکاسی از زیربنای آن جامعه نیست؟ آیا خرده بورژوازی میتواند حاکمیت کشوری را تشکیل دهد؟ نتیجه منطقی چنین تفکری این می شد که شیوه تولیدی ایران بورژوائی و خرده بورژوائی می شد. به عبارت بهتر ما با نوع جدیدی از شیوه تولید یعنی شیوه تولید خرده بورژوائی در تاریخ بشریت مواجه می شدیم. کومله خزعبلات خود را این چنین بیان می کند:

"بین دو جناح [از حاکمیت] بورژوازی و خرده بورژوازی از همان ابتدا تضادهائی نیز وجود داشت... روحانیت حاکم نمی تواند جز کارگزار سرمایه داری وابسته چیز دیگری باشد و کل هیات حاکمه هم جز تثبیت رژیم سرمایه داری وابسته و باز سازی و توسعه ماشین سرکوب آن کار دیگری نمی تواند بکند." [۲۳]

این یک واقعیت انکار ناپذیر است که بورژوازی پیرامونی اغلب ناتوان از ارائه خواستههای خود با ایدئولوژی طبقه خود است، لذا سعی می کند به استقلال طلبی، توسعه اقتصادی، دموکراسی خواهی خود لباس مارکسیسم بپوشاند و خواستههای خود را از زبان چپ بیان کند. این مسئله مختص ایران نیست و به وضوح می توان آنرا در دیگر کشورها نیز مشاهده کرد. کومله نیز به شکل آشکاری این نگرش را از خود نشان میداد. در جریان اولین دوره انتخابات ریاست جمهوری، اکثر جریانهای خط ۳، انتخابات را تحریم کرده بودند، اما بخاطر اینکه مجاهدین در مطالبات خود، خودمختاری را مطرح کرده بودند، کومله از کاندیداتوری رجوی پشتیبانی و حمایت کرد. مجید حسینی از رهبران سابق کومله، علت اتخاذ این سیاست از سوی رهبری آن موقع کومله را این چنین توضیح میدهد:

"پشتیبانی از کاندیداتوری مسعود رجوی از طرف کومه له به این دلیل که مجاهدین چند بند از مطالبات خود مختاری را پذیرفته بود نمونه دیگری از عرصه اندام ناسیونالیسم کرد و نوع جواب رهبری این سازمان در آن سالها بود." [۲۴]

با گذشت زمان استالینیزم کومه بر مائوئیسم آن غلبه یافت و در این سالها کومه با دیگر جریان‌ها خط ۳ رابطه نزدیکی داشت. اما علیرغم آن کومه به لحاظ نظری یکی از عقب مانده ترین گرایش‌ها خط ۳ را نمایندگی می‌کرد. کومه نوعی پراگماتیسم رادیکال از افق خط ۳ را در کردستان نمایندگی میکرد، که بخاطر آن توانسته بود نسل معترض و جوان جامعه کردستان را بسوی خود جذب کند. نگرش یکی از رهبران سابق کومه در رابطه با مواضع، دیدگاه و تئوری آن موقع کومه این چنین است:

"از نظر دیدگاه رسمی و تئوریک، کومه له عقب مانده ترین شاخه پوپولیسم (مائوئیستی) در ایران را نمایندگی میکرد." [۲۵]

کومه در فروردین ۱۳۶۰ برای سر و سامان دادن به اغتشاش فکری و ارائه حداقل انسجام نظری کنگره دوم خود را برگزار میکند. همانطوری که قبلا اعلام کردیم کومه از طریق نشریه درونی «دیدگاه ۱» و «دیدگاه ۲» را مطرح کرده بود که بیانگر فقر فکری کومه در مقیاس همان چپ سرمایه بود. کنگره کومه توانائی نظری و فرصت آن را نداشت تا به معضلات پیش روی کومه پاسخ دهد و مواضع نظری مستقل خود را ارائه بدهد، لذا راه چاره را در آن دید تا مواضع یکی از گروه‌های کلام رادیکال چپ سرمایه یعنی مواضع اتحاد مبارزان کمونیست را عملاً بپذیرد. با پذیرش این مواضع کومه عملاً بحران خود را به تاخیر انداخت، به عبارت بهتر بحران خود را به بحران «مارکسیسم انقلابی» گره زد. اما قطعنامه های کنگره دوم کومه بسیار ناهمگون نیز بود که می‌تواند انعکاسی از تناقضات درونی آن و هم چنین بازتاب نسل معترض درون آن باشد. پذیرش «مارکسیسم انقلابی» از سوی کومه این چنین توجیه می‌شود:

"در ادامه و در نهایت آن، با قبول دیدگاه مارکسیسم انقلابی در کنگره دوم کومه له از طرف این سازمان، بهار ۱۳۶۰، آخرین سنگرهای مقاومت خلق گرایی و پوپولیسم پشت سر نهاده شد. این اقدام کومه له، موانعی را بر طرف کرد و چپ در ایران را بیشتر از هر دوره ای بهم نزدیک نمود." [۲۶]

قبل از ادامه بحث باید خاطر نشان کنیم که امکان شکل گیری جناح انقلابی از درون جناح چپ سرمایه وجود ندارد. این مسئله پشتوانه تئوریک دارد و نباید به مسائل تکنیکی کاهش داده شود. در مقابل امکان ریزش نیرو و سمت یابی محافظی به موضع انترناسیونالیستی امکان پذیر است. بعنوان نمونه بحران در واحد ایتالیای حزب کمونیست ایران، که تحت تاثیر مواضع انترناسیونالیستی قرار گرفته بودند و پیوستن مبارزینی به مواضع انترناسیونالیستی. ما به این مسئله در مبحث کمونیست چپ اشاره خواهیم کرد. همانطوری که پیشتر توضیح دادیم، قطعنامه های کنگره دوم کومه ناهمگون و متناقض است. کنگره دوم در رابطه با یکی از موضوعات حساس، یعنی مسئله ملی،

موضوعی غیر متعارف چپ سرمایه اتخاذ کرد که می تواند انعکاسی از جدلهای درونی باشد. مجید حسینی این مسئله را این چنین توضیح میدهد:

"با پذیرش دیدگاه مارکسیسم انقلابی، کومه له توانست جریانات موسوم به خط سه را دور بزند و از نظر سیاسی در موضع تعرضی و بالاتری قرار گیرد. اما در برخورد به مسئله ملی کنگره گامی به عقب نهاد. در قطعنامه گفته بود مسئله کرد، مسئله ملی، مربوط به بورژوازی است و پرولتاریا نباید در آن دخالت کند و مسئله ملی در سوسیالیسم حل میشود. این موضع ظاهرا چپ محتوای راست و غیر دخالتگرانه و ذهنی داشت و عواقب فوری اجتماعی و پراتیکی برای کومه له به همراه آورد." [۲۷]

کنگره دوم کومه اعلام کرد که مبارزه ملی در کردستان تداوم مبارزه آگاهانه طبقه کارگر و بر طبق برنامه کمونیستی نیست بلکه مبارزه ملی در شرایط خاصی در کردستان بوجود آمده است که نمی تواند تغییری در مناسبات تولیدی بوجود آورد، به عبارت واضح تر این مبارزه، مبارزه ملی در محدوده جنبش بورژوائی است و نمی تواند افقی برای مبارزه طبقاتی باشد. قطعنامه کنگره دوم چنین اعلام میدارد:

"بر پائی جنبش مقاومت [مبارزه ملی در کردستان] ادامه مبارزه آگاهانه طبقه کارگر و طبق برنامه وی نبوده است. این جنبش در شرایط عینی معینی بوجود آمده و ادامه دارد.... این جنبش نمی تواند پیروزی بر بورژوازی را به مفهوم تغییر مناسبات تولیدی در محدوده کردستان تامین نماید." [۲۸]

کنگره دوم کومه رفع ستم ملی را تنها با تحقق سوسیالیسم امکان پذیر می داند. این موضعگیری با معیارها و چهارچوب چپ سرمایه همخوانی ندارد. کنگره همچنین رفع ستم ملی را تنها از طریق تحقق برنامه پرولتاریا امکان پذیر می داند و چنین بیان می کند:

"رفع ستم ملی بطور نهائی بصورت حق تعیین سرنوشت برای خلفهای تحت ستم ایران فقط با تحقق برنامه سوسیالیستی پرولتاریا امکان پذیر است." [۲۹]

قطعنامه کنگره دوم کومه در رابطه با مسئله ملی، عملا عملکرد و فعالیت کومه را زیر سوال میبرد، به عبارت بهتر عملی شدن این بند از قطعنامه کنگره دوم کومه، نیازمند یک تغییر پایه ای در کارکرد و زندگی سیاسی کومه بود، که بخش اعظم فعالیت آن در جنگ پارتیزانی (مسئله ملی) خلاصه شده بود. این مسئله از سوئی مشکلات جدی برای فعالین کومه و هویت کومه ایفا میکرد، که در مسئله ملی خلاصه شده بود و از سوی دیگر کم اهمیت جلوه دادن مبارزه ملی و جنگ پارتیزانی رقیب کومه در مسئله ملی را، یعنی حزب دمکرات را تقویت میکرد. بعد از کنگره دوم کومه، تماس کومه با اتحاد مبارزان کمونیست جدی تر می شود. در این مورد چنین می خوانیم:

"منتها این کنگره [کنگره دوم] مقدار زیادی به چپ زد و حل مسئله ملی را بکلی به سوسیالیسم موکول کرد که در نتیجه مشکلات زیادی را برای این سازمان و کادرهای آن که امورات تبلیغی را پیش می بردند، بر آورد. نفی مسئله ملی به این صورت و موکول کردن آن به سوسیالیسم، نوعی پاسفیسیم و سرخوردگی را در صفوف کومه موجب می شد و عملا این عرصه را به حزب دمکرات

می سپرد. تماس با اتحاد مبارزان کمونیست تنها اقدامی بود که می توانست کومله را به جلو ببرد. [۳۰]

منصور حکمت از اینکه نظرات گروه گمنامش گوش شنوائی در کومله پیدا کرده بود، قطعاً بسیار خشنود بود. کومله برای خود در آن مقطع دفتر دستک و نیرویی درست کرده بود که موضع کلام رادیکالی را در چپ سرمایه نمایندگی می کرد و به یکی از بازیگران مسئله کردستان تبدیل شده بود. اما منصور حکمت زیرک تر از آن بود تا به قطعنامه کنگره دوم کومله در رابطه با مسئله ملی خوشبین باشد، او می توانست پیش بینی کند که این بند از قطعنامه کنگره، فلسفه وجودی کومله را زیر سوال خواهد برد. نیروی کومله، امکانات کومله، هویت کومله و غیره برای اهداف دراز مدت منصور حکمت از اهمیت خاصی برخوردار بود. منصور حکمت این بند قطعنامه در رابطه با مسئله ملی را غلط ارزیابی کرد و همان موضع روتینی چپ سرمایه را در رابطه با مسئله ملی برای کومله موعظه کرد. در رابطه با نشستی که در این رابطه بین کومله و اتحاد مبارزان کمونیست برگزار شد چنین می خوانیم:

"ژوبین [منصور حکمت] در این نشست از جهتگیری کنگره دو و چرخش به چپ کومله اظهار خشنودی کرده و آنرا واقعه مهمی در جنبش کمونیستی خواند، اما چپ روی روی این کنگره و از جمله موکول کردن حل مسئله ملی به سوسیالیسم را به نقد کشید. از نظر ژوبین مسئله ملی یک امر واقعی بود و احاله دادن آن به سوسیالیسم و برخورد پاسیفیستی به آن یک خطای سیاسی بود و راه را برای حزب دمکرات باز کرده و کومله را به انزوا می کشاند." [۳۱]

ظاهراً کومله وقتی قطعنامه کنگره خود را صادر میکرد به عواقب آن آگاه نبود و حالا کومله در مخصصه گرفتار شده بود. منصور حکمت با مواضع کلام رادیکال چپ سرمایه، کومله را از این مخصصه نجات داد و جلوی رادیکال شدن نقد ها را در رابطه با مسئله ملی در درون کومله سد کرد. بدنبال نشست کومله و اتحاد مبارزان کمونیست، کومله فراخوان کنفرانس فوق العاده را داد که به کنفرانس ۶ معروف است. در آن کنفرانس کومله طی قطعنامه ای موضع "درست تر" در رابطه با مسئله ملی یعنی رفع ستم ملی تنها با تحقق سوسیالیسم امکان پذیر است را اشتباه ارزیابی کرد و مجدداً موضع چپ سرمایه را ابقا کرد. این جابجائی نظرات این چنین توضیح داده می شود:

"بعد از این نوارها بلافاصله رهبری کومله یک کنفرانس فوق العاده فراخوان داد که به کنفرانس ۶ معروف است و طی آن مجموعه ای قطعنامه صادر کرد که اشتباهات کنگره دو را تصحیح می کرد." [۳۲]

از سوئی فقر تئوریک و نظری کومله حتی در مقیاس همان چپ سرمایه و از سوی دیگر پراتیک کومله به رهبران کومله فهمانده بود که در دراز مدت نمیتوان به این شکل ادامه فعالیت داد. تداوم ادامه فعالیت، ایفای نقش بازیگر مهم در کردستان و منطقه نیازمند آن بود تا ظرف مبارزه کومله تغییر یابد و کومله نیز به این کاستی ها غلبه یابد. در چنین شرایطی است که شکل گیری حزب کمونیست برای کومله مفهوم پیدا می کند. نگرش کومله نسبت به زمینه های شکل گیری و مفهوم حزب کمونیست حتی عقب مانده تر و مکانیکی تر از دیگر جناحهای چپ سرمایه بود. تدوین برنامه

حزب کمونیست مشکل اصلی قلمداد می شود، آماده شدن شرایط اجتماعی، تکامل مبارزه طبقاتی و مسئله ساختن حزب تنها به تدوین برنامه تقلیل داده می شود. کومله چنین می نویسد:

"در شرایط کنونی حلقه اصلی برای ایجاد حزب، تدوین برنامه می باشد. هر نوع مقدم کردن مسأله پیوند بر تدوین برنامه و حتی التقاط مسأله برنامه و پیوند نشانه درک محدود، اکونومیستی و غیر دیالکتیکی می باشد. بنظر ما پروسه تدوین برنامه در عین حال پروسه گسترش و تعمیق پیوند، پروسه گسترش و تعمیق پراتیک انقلابی می باشد." [۳۳]

کومله بدلیل فقر شدید تئوریک قادر به تدوین برنامه ای نبود که بتواند گوش شنوایی در گرایشات کلام رادیکال چپ سرمایه داشته باشد، بنابراین منطقی در آن دید که برنامه اتحاد مبارزان کمونیست را برنامه پیشنهادی حزب کمونیست ایران ارائه گردد و منصور حکمت مسئولیت تغییرات جزئی را به عهده گرفت. ما به این تغییرات جزئی که برنامه حزب کمونیست را بیشتر سرمایه پسند می کرد بعدا بر خواهیم گشت. پذیرش برنامه اتحاد مبارزان کمونیست بعنوان پیش نویس برنامه حزب کمونیست ایران، این چنین توضیح داده می شود:

"برخورد درست و بموقع اتحاد مبارزان کمونیست، اعتماد بیشتر رهبری کومه له و طیف وسیع تری از کادرهای آن را به خود جلب کرد. بعد از کنفرانس ششم بحث بر سر برنامه، برنامه پیشنهادی اتحاد مبارزان کمونیست برای تشکیل حزب بطور جدی در تشکیلات کومه له طرح گردید. جلسه مشترک کمیته مرکزی کومه له و اتحاد مبارزان گرفته شد، قرار شد برنامه ای که اتحاد مبارزان کمونیست تهیه کرده بود و قبلا بدست کومه له و بسیاری از سازمانهای چپ رسیده بود، مبنای تهیه پیش نویس برنامه جدید مشترک کومه له و اتحاد مبارزان کمونیست گردد و نوشتن متن جدید را منصور حکمت بعهده گرفت." [۳۴]

سر انجام کومله در اردیبهشت ۱۳۶۱ سومین کنگره خود را برگزار کرد. این کنگره با تصویب برنامه حزب کمونیست راه را برای تشکیل تشکل جدیدی تحت عنوان حزب کمونیست ایران هموار کرد. حزب کمونیست ایران در یکی از روستاهای کردستان که تحت حاکمیت کومله بود، کنگره موسس خود را برگزار کرد و بدین ترتیب حزب کمونیست ایران اعلام موجودیت کرد. کسانی که نوارهای کنگره موسس را گوش داده اند، متوجه صدای انواع حیوانات در زمینه هستند. این سبک برگذاری کنگره موسس اگر برای جریانات مائوئیستی، بیانگر قوت آنان، بیانگر تعلق خاطرشان به روستا و دهقانان است که نیروی اصلی انقلاب آنها را تشکیل میدهد، اما برای جریانات استالینیستی کلام رادیکال که جامعه را سرمایه داری ارزیابی می کردند، بی مفهومی شان را نشان میدهد که حتی با سنت همان چپ سرمایه نیز بیگانه است. برافراشتن پرچم استالینیزم در یکی از روستاهای تحت کنترل کومله این چنین توضیح داده می شود:

"در ادامه قریب به پنج سال مبارزه پیگیر و هدفمند مارکسیسم انقلابی در رفع موانع نظری و عملی ای که بر سر راه تشکیل حزب کمونیست در ایران قرار داشت... حزب کمونیست ایران در ادامه آن دستاوردها و با اتکا به آن سنگرهای طبقاتی شکل گرفت که مارکسیسم انقلابی از آغاز و بر متن انقلاب ایران، یکی پس از دیگری به فتح پرولتاریای ایران در آورده بود. تاریخچه تکوین این

حزب، تاریخچه فتح این سنگرهاست. در هم کوبیدن نظرات محدود و کوتاه بینانه خرده بورژوازی مدعی مارکسیسم و ترویج و تثبیت نقد پرولتری از سرمایه و امپریالیسم در میان بخش وسیعی از پیشروان جنبش کمونیستی ایران در سالهای اول بعد از قیام، برافراشتن پرچم مستقل پرولتاریا در یک جنبش انقلابی توده ای به وسعت جنبش خلق کرد و رهبری و سازماندهی آن تحت این پرچم تدوین و اعلام اصول و مبانی نظری و اهداف و شعارهای سیاسی پرولتاریا در قالب یک برنامه کمونیستی... اینها همه آن پایه ها و سنگ بناهای محکم و استواری است که به مارکسیسم انقلابی در ایران این امکان و فرصت تاریخی را داد تا در ۱۱ شهریور ماه ۶۲ حزب کمونیست ایران را بنیان نهد. [۳۵]

کنگره موسس حزب کمونیست ایران تاکید می کند که «مارکسیسم انقلابی» تنها یک جنبش نظری نبوده بلکه حزب کمونیست ایران نیروهائی را در بر میگیرد که در گذشته و در حال امر سازماندهی یک انقلاب زنده و عظیم را در دستور کار خود داشته اند. به عبارت بهتر هدف از تشکیل حزب کمونیست ایران سازماندهی یک انقلاب زنده و عظیم است. قرار بود حزب کمونیست ایران ستاد فرماندهی انقلاب، برای رهبری انقلاب دمکراتیک باشد. وارثان حزب آنتی کمونیست پس از دهه ها چه پاسخی به این عوام فریبی ها دارند؟ حزب جدید با آژیتاسیون و تبلیغات بسان احزاب بورژوائی در تقلا بود تا وانمود کند ظرف مناسبی برای نیروی معترض جامعه بود:

"اما مارکسیسم انقلابی ایران تنها یک جنبش نظری نبوده و حزب کمونیست ایران در ادامه راه انقلابیون کمونیستی ساخته شده و هم اکنون نیروهائی را در بر گرفته است، که در گذشته و حال امر سازماندهی و رهبری یک انقلاب زنده عظیم را در دستور کار خود داشته اند. اگر فقدان یک حزب مستقل پرولتری پیروزی قاطع انقلاب ایران را نامیسر ساخت، رشد و تعمیق جنبش پرولتری و انقلابی در برابر وحشیانه ترین و گسترده ترین هجوم بورژوازی، مدیون فعالیت مارکسیستهای انقلابی ایست که حزب کمونیست ایران نماینده آنهاست. نیروهای مارکسیست انقلابی که امروز صفوف حزب کمونیست ایران را میسازند، نیروهائی بودند که یکدم از مبارزه برای تشکیل حزب کمونیست ایران باز پس ننشستند و سر انجام در کردستان انقلابی، در دل سرزمینی که خود به نیروی توده ها و در پیشاپیش آنها آزاد کرده و حراست میکنند، حزب کمونیست ایران را پایه گذاری کردند." [۳۶]

با تشکیل حزب آنتی کمونیست ایران، حزبی که بر ویرانه های شکست مبارزه طبقاتی شکل گرفته بود، حزبی که شکل گیری آن، سدی بر هر گونه نقد رادیکال از چپ سرمایه بود، گسست کامل سازمانی و ایدئولوژیک سوسیالیست های ایرانی از سنت های ناسیونالیستی و پوپولیستی اعلام می شود. حزبی که جنبش ناسیونالیستی و پوپولیستی (جنبش ملی کردستان) نیروی اصلی آنرا تشکیل میداد.

"تشکیل حزب کمونیست ایران گسست ایدئولوژیک و سازمانی نهایی سوسیالیسم ایران از سنتهای ناسیونالیستی و پوپولیستی بود." [۳۷]

سوال اساسی که بر ذهن هر جویای حقیقت خطور می کند این است، پس از این همه آژیناسیون، پس از گسست از پوپولیسم، پس از برافراشتن پرچم مستقل پرولتاریا، پس از تشکیل ستاد فرماندهی انقلاب عظیم زنده و حاضر، برنامه حزب کمونیست ایران چه اهدافی را برای پرولتاریا تحقق خواهد بخشید؟ حزب کمونیست معتقد است که پرولتاریای آگاه که حالا ستاد فرماندهی انقلاب اش را در حزب کمونیست ایران مستقر کرده است نمی تواند دست به یک انقلاب بلاواسطه سوسیالیستی بزند بلکه باید دست به انقلاب دمکراتیک بزند که مضمون انقلاب دمکراتیک نیز تحقق برنامه حداقل است. برنامه حزب آنتی کمونیست این چنین می نویسد:

"در چنین شرایطی پرولتاریای آگاه و حزب کمونیست او نمیتواند به یک انقلاب بلاواسطه سوسیالیستی دست زند...مضمون سیاسی و اقتصادی پیروزی انقلاب دمکراتیک تحقق برنامه حداقل پرولتاریا است.

- شرکت مستقیم مردم در اداره امور کشور، لغو اکید انتخاب استانداران، فرمانداران، بخشداران و شهرداران از سوی دولت انتخابی بودن این مقامات در کلیه سطوح توسط مردم و قابل عزل بودن آنها هر گاه که اکثریت انتخاب کنندگان اراده کنند.
- تضمین ایمنی و بهداشت محیط کار و تقلیل مخاطرات محیط کار به حداقل ممکن، مستقل از ملاحظات سود جویانه، نظارت بر معاینه پزشکی منظم در برابر مخاطرات و بیماری های ناشی از نوع کار به هزینه کارفرمایان و دولت،
- تامین نیازهای رفاهی و فرهنگی در محیط کار و محلات سازمانی مسکونی، از قبیل سالن اجتماعات، سالن استراحت، غذاخوری، حمام و دستشویی، زمین و سالن ورزشی، شیرخوارگاه و مهد کودک، درمانگاه، کتابخانه و کلاس های سواد آموزی بزرگ سالان به هزینه کارفرمایان و دولت،
- تشکیل دادگاههای حل اختلاف با هیئت منصفه ای متشکل از نمایندگان منتخب کارگران برای حکمیت در موارد اختلاف کارگر و کارفرما. هزینه تشکیل دادگاهها باید تماما بر عهده کارفرمایان باشد.
- مصادره و ملی کردن سرمایه های انحصاری خارجی و داخلی،
- کنترل شوراهای دمکراتیک مردم بر تجارت خارجی،
- مقرر داشتن مالیات تصاعدی بر ارث و دارائی و بر درآمدهای حاصل از مالکیت وسائل تولید و مبادله
- در شرایطی که تامین حداقل معیشت و رفاه، برای کارگران مستلزم تن در دادن بکار شبانه روزی و شاق و طاقت فرسائی است که نیرو و تندرستی آنان را تحلیل می برد و امکان و فرصت رشد معنوی و ارتقاء سطح آگاهی سیاسی و طبقاتی را از آنان سلب میکند، ما برای تامین آسایش و رفاه مادی کارگران و بمنظور مصون داشتن طبقه کارگر از تباهی روحی و جسمی و افزایش توان او در مبارزه برای رهائی قطعی از یوغ ستم و استثمار سرمایه داری، تحقق نکات زیر را برای کلیه کارگران خواستاریم:
- تقلیل کار هفتگی به حداکثر ۴۰ ساعت و مقرر شدن حداقل دو روز تعطیل متوالی در هر هفته برای هر کارگر؛
- تقلیل حداکثر سن بازنشستگی به ۵۵ سال

○ کاهش روز کار مادران شیرده به ۷ ساعت"

نه تنها بخش اعظم این خزعبلات (البته نه همه) در کشورهایی با دموکراسی های بورژوائی تحقق یافته اند بلکه در مواردی حتی بعضی از خواسته ها بهتر از برنامه حزب آنتی کمونیست ایران بوده است. برای نمونه در بعضی کشورهای اروپای غربی ساعات کار هفتگی ۳۷ ساعت در هفته است، در مقابل خواست ۴۰ ساعت حزب کمونیست ایران یا مادران شیرده بیش از یک سال با حقوق در مرخصی هستند و غیره، با این همه بردگی مزدی در سراسر این کره خاکی و از جمله کشورهای موسوم به بهشت سرمایه تداوم دارد. بهبود بعضی شرایط در دموکراسی های بورژوائی غربی در راستای منافع انباشت سرمایه بوده، چرا که علیرغم این شرایط، مالکیت خصوصی بر ابزار تولید، یعنی دیکتاتوری سرمایه زندگی جهانی را حتی در بهشت سرمایه برای بردگان مزدی رقم میزند.

واقعیت این است که جناح چپ بورژوازی پیرامونی برای بیان خواسته های خود، لباس چپ به تن می کند و بدنبال دموکراسی متعارف بورژوائی است که در راستای انباشت سرمایه است. مطرح کردن انتخابی بودن استاندار، فرماندار، شهردار و غیره به مفهوم صحبت از جمهوری دموکراسی بورژوائی است. انتخاب و یا حتی عزل هر کدام از اینها از طریق انتخابات عمومی به مفهوم حفظ اساس جامعه بورژوائی است. تهی کردن کمونیسم از مفهوم و ارائه تصویر سرمایه پسند از کمونیسم، آژیتاسیون حزب آنتی کمونیست را تشکیل داده بود. تبلیغات شان عوام فریبی بیش نبوده است.

دیکتاتوری پرولتاریا یعنی اعمال حاکمیت از طریق شوراهای سراسری کارگران، با حق رای همگانی، عزل و نصب استانداران، فرمانداران و غیره یعنی دموکراسی بورژوائی زمین تا آسمان فرق دارد و دو نوع نظام اجتماعی متفاوت را بیان می کند.

منصور حکمت کارکرد احزاب چپ سرمایه را که در راستای نیازهای سرمایه، اشکال و فرمهای متفاوتی را به خود میگیرد به تاریخ جنبش کارگری ربط میدهد و می گوید وقتی احزاب می خواستند در ابعادی اجتماعی ظاهر شوند به راست چرخیده اند و جریان منصور حکمت یکی از معدود سازمانهای کمونیستی بعد از بلشویکها است که می خواهد روی رادیکالیسم و ماکزیالیسم اش توده ای بشود و این چنین می گوید:

"تاریخ احزاب چپ وقتی خواسته اند اجتماعی بشوند و در ابعادی اجتماعی ظاهر بشوند، به راست چرخیده اند. اینطور توجیه کرده اند که جامعه راست تر از آنهاست و اگر رای میخواهند باید به راست بچرخند. و البته تاریخا هم در این کار شکست خورده اند. ممکن است یک نماینده از یک حزب رادیکال چپ برای یک دوره به مجلس رفته باشد، اما همان یک نفر را هم دور بعد پرونده اش را زیر بغلش زده اند و روانه اش کرده اند که برود. ما یکی از معدود سازمانهای کمونیستی بعد از بلشویکها هستیم که میخواهد روی رادیکالیسم و ماکزیالیسمش توده ای بشود." [۳۸]

حال به راست چرخیدن منصور حکمت در مقیاس و مفهوم همان چپ سرمایه و عوام فریبی این ایدئولوگ بورژوازی برمیگردیم. در برنامه اتحاد مبارزان کمونیست، تنها گروهی که به چپ و راست نزده، تنها گروهی که کمونیست بوده البته بدروغ و به تاریخ فروردین ۱۳۶۰ منتشر شده، چنین می خوانیم:

"در چنین شرایطی:

(۱۴) تقلیل حداکثر سن بازنشستگی به ۵۰ سال

(۱۷) کاهش روز کار مادران شیرده به ۶ ساعت"

اما دو سال بعد یعنی وقتی که اتحاد مبارزان کمونیست سعی کرد در ابعادی اجتماعی ظاهر شود، در برنامه حزب آنتی کمونیست که همان برنامه اتحاد مبارزان کمونیست بود و منصور حکمت مسئولیت تغییرات "جزئی" را در آن به عهده گرفته بود، به راست چرخیدن خواستهای بالا در مقیاس همان احزاب بورژوائی، این چنین بیان می شود:

- "تقلیل حداکثر سن بازنشستگی به ۵۵ سال
- کاهش روز کار مادران شیرده به ۷ ساعت"

بی پرنسیپی، عوام فریبی، دروغ همچون دیگر جریانات بورژوائی بخشی از سنت این جریان ضد کمونیستی بوده است. به لجن کشیدن ارزش های پرولتری و کمونیستی یکی از شاهکارهای این جریان سرمایه پسند و کلام رادیکال بوده است.

با تشکیل تجمعی تحت عنوان حزب کمونیست ایران، ایدئولوگهای این تشکل ضد کمونیستی از سوئی برای جذب نیروهای رادیکال به سوی خود و از سوی دیگر جلوگیری از هر گونه رادیکال شدن نقد ها به چپ سرمایه اعلام کردند که جریان های مدعی کمونیسم در ایران به دو بخش کاملاً متمایز انکشاف یافته اند. در یک طرف حزب کمونیست ایران و در طرف دیگر دشمنان رویزیونیست حزب کمونیست و این چنین می نویسند:

"اکنون تا آنجا که به ایران برمیگردد تقسیم جریان های مدعی کمونیسم به دو بخش کاملاً متمایز از یکدیگر یعنی حزب کمونیست ایران و دشمنان رویزیونیست حزب کمونیست تا حد یک پدیده قابل مشاهده، انکشاف یافته است." [۳۹]

سالها بعد منصور حکمت، رهبر عقیدتی کمونیسم کارگری اعلام میدارد که حزب کمونیست ایران تلاقی گرایشهای سیاسی و اجتماعی متفاوتی بوده است. سه خط در حزب کمونیست وجود داشته که بیانگر تعلق طبقاتی و جنبشی بوده است. سه خط راست، مرکز و چپ را نام می برد که گرایش منصور حکمت به دلیل تعلق خاطرشان به طبقه کارگر، گرایش چپ را نمایندگی می کرد و این چنین آنرا بیان می کند:

"بحث اساسی که ما از آن موقع، در آن حزب، کردیم این است که حزب کمونیست ایران تلافی گرایشهای سیاسی و اجتماعی مختلفی است و این گرایشها را اسم بردیم... سه خط را در آن میبینیم... حزب کمونیست ایران در یک پروسه مادی تاریخی و به دلیل اوضاع سیاسی و به دلیل اختلافات طبقاتی و جنبشی موجود در آن تجزیه شد." [۴۰]

سر انجام پس از عوام فریبی های فراوان در مورد برافراشتن پرچم مستقل طبقه کارگر، انقلابیونی که ستاد فرماندهی انقلاب عظیم و حاضر را بنیان نهاده بودند تا انقلاب عظیم را رهبری و سازماندهی کنند و انکشاف نیروهای مدعی کمونیسم به حزب کمونیست و دشمنان رویونیست حزب کمونیست تقسیم شده بود، از زبان رهبر می شنویم که همگی اینها صرفاً بخشی از آزیتاسیون ماشینی تبلیغاتی بوده است. در واقع شکل گیری حزب کمونیست تنها با سازش شکل گرفته و مهر سازش بر تمامی عملکرد و اقداماتش خورده است. این مسئله این چنین توضیح داده می شود:

"در این پلنوم [پلنوم دوم حزب کمونیست ایران] راجع به کنگره موسس حزب [کمونیست ایران] و تدارک آن منصور حکمت میگوید: «کنگره موسس تا تعیین تاریخش، تا بعد از آن اقدامات بعدش، تا نحوه اعلامش تا شیوه کارش، تمامش مهر سازش بر خود داشته.» چند جمله بعدش ادامه میدهد: «به مجردی که بحث خواست عمیق بشود دلخوری پیش آمد.» و: «با سازش آمدیم جلو ولی نباید سازش را بعنوان اصول جا زد.» در همین جلسه حزبی در توضیح فاصله بین حرف و عمل میگوید: «در فاصله حرف تا عمل طبقات دیگر قرار گرفته اند.» [۴۱]

بونديسم و حق ویژه کومله

تاریخ جنبش کارگری بیان منافع کل طبقه است، پیش برد منافع گروه خاصی از طبقه کارگر در تناقض با ماهیت و اهداف طبقه کارگر است. با این همه اتفاق افتاده گروه هائی از طبقه کارگر سعی کرده اند منافع مستقل خود را پیش برند، علیرغم اینکه پیشبرد منافع مستقل گروهی با سنت طبقه کارگر بیگانه بوده است، یکی از نمونه های بارز آن مسئله بوندیست ها است. اتحادیه کارگران یهودی (بوندیست ها) در سال ۱۸۹۷ تشکیل شد که کارگرانی را از روسیه، لهستان و لیتوانی در بر می گرفت. اتحادیه کارگران یهودی (بوندیست ها) در جریان نخستین کنگره حزب سوسیال دمکرات روسیه در سال ۱۸۹۸ به آن پیوستند. در جریان کنگره دوم حزب سوسیال دمکرات روسیه به سال ۱۹۰۳ بوندیستها خواستار آن شدند تا بعنوان نمایندگان کارگران یهودی روسیه شناخته شوند و بعنوان گروه ویژه ای در میان کارگران یهودی به فعالیت پردازند. کنگره این درخواست را رد کرد، چرا که در راستای منافع و اتحاد طبقاتی کل کارگران قرار نداشت. بدنبال آن بوندیست ها از حزب خارج شدند.

همانطوری که پیشتر توضیح داده شد، کومله توانسته بود برای خودش دفتر، دستک و نیروئی در کردستان دایر کند و به یکی از بازیگران مسئله ملی در کردستان تبدیل شده بود. منصور حکمت میدانست فقط ارائه نقش رادیکال به کومله در جنبش کردستان نمی توانست یک ارزیابی هدفمند و رادیکال از کومله ارائه دهد. در آن صورت کومله نمی توانست پرچمی در راستای تشکیل حزب

کمونیست ایران باشد، ابتداء باید ماهیت کومله به ماهیت پرولتری ارتقاء داده می شد. لذا منصور حکمت مطرح کرد که مناسبات جامعه کردستان همچون دیگر جاهای ایران سرمایه داری است (این کاملاً درست است) و دو طبقه اجتماعی در تحولات اجتماعی آن جامعه تاثیر گذار هستند. لذا حزب دمکرات نماینده بورژوازی کردستان و کومله بمثابه نیروی پرولتری است. در این راستا منصور حکمت توصیه می کند، شناساندن کومله بمثابه نیروی پرولتری یکی از وظایف محوری فعالیت کمونیستها باید قلمداد شود. منصور حکمت می نویسد:

"در زمینه تبلیغی توجه و فعالیت کمونیستها باید عمدتاً به توضیح مسائل سیاسی محوری و دورنمای واقعی این جنبش و شناساندن کومله به مثابه نیروی پرولتری و پیشتاز در جنبش مقاومت معطوف شود." [۴۲]

گام اول شناساندن کومله بعنوان نیروی پرولتری در فضای سیاسی بود که قرار بود در خدمت گام بعدی باشد. گام بعدی جلب حمایت کومله و بویژه نیروی پایه کومله بود. منصور حکمت به مبارزه ملی و نقش کومله در جنبش خودمختاری کردستان آگاه بود و بخصوص این مسئله را در جلسات متعدد قبل از تشکیل حزب کمونیست ایران در کردستان با نیروهای کومله کسب کرده بود. در این جلسات بود که منصور حکمت «حقوق ویژه کومله» را برای کومله مطرح می کند و شرکت کنندگان را متقاعد می کند که نه تنها موقعیت کومله کاهش نخواهد یافت بلکه موقعیت کومله افزایش خواهد یافت بعنوان مثال ارتقاء ماهیت کومله از مبارز ملی به مبارز پرولتری! منصور حکمت میدانست چنین پدیده ای «حقوق ویژه قومی» نه تنها در تاریخ و سنت کمونیستی و کارگری وجود ندارد بلکه مغایر با پرنسپ های پرولتری است که از منافع کل طبقه دفاع می کند. اما منصور حکمت متعلق به سنت دیگری، سنت بورژوائی بود که در آن معامله و سازش امر طبیعی و در راستای منافع طبقاتی بوده است. منصور حکمت این بدعت خود را سازش تاکتیکی در برابر فشار ناسیونالیسم ارزیابی میکرد که برای تقویت کومله لازم و ضروری بود. سازش و بدعت سرمایه پسند منصور حکمت این چنین توجیه می شود:

"در زمستان سال ۱۳۶۱ سمیناری تحت عنوان سمینار مقدماتی شمال در کردستان برگزار شد که در آن منصور حکمت تزه های خود در مورد تئوری تشکیل حزب و راه مشخص انجام آن در شرایط ایران را ارائه داد... یکی از بحث های این سمینار در مورد جنبش ملی و نقش کومله در فردای تشکیل حزب کمونیست بود، که منجر به تصویب سندی به اسم حقوق ویژه کومله در کنگره موسس حزب کمونیست ایران شد... منصور حکمت از بحث حق ویژه کومله دفاع کرد و شرکت کنندگان را متقاعد کرد که با توجه به ویژگی جنبش مقاومت در کردستان و بخاطر تقویت کومله در برابر رقبای ناسیونالیستش مانند حزب دمکرات لازم است این حقوق ویژه برسمیت شناخته شود. او بر این امر واقف بود که این یکنوع سازش در برابر فشار ناسیونالیسم بر کومله و جنبش کمونیستی است، اما بلحاظ تاکتیکی آنرا سازشی درست و لازم می دانست." [۴۳]

پیش از پرداختن به حقوق ویژه کومله، ذکر این مسئله نیز ضروری است که در جریان کنگره موسس حزب کمونیست ایران یعنی هنوز زمانی که موقعیت منصور حکمت و گروهش تثبیت نشده بود، در برابر موقعیت کومله کوتاه آمدند تا در فرصت مناسب اهرم های حزبی را بدست بگیرند.

در راستای چنین زمینه‌ئی بود که در کنگرهٔ موسس عبدالله مهتدی از کادرهای کومله بعنوان اولین دبیر کل حزب کمونیست انتخاب می‌شود. این باج دادن به کومله این چنین توضیح داده می‌شود:

"کنگره موسس [حزب کمونیست ایران] ... عبدالله مهتدی را بعنوان اولین دبیر کل حزب انتخاب کرد. و این هم خود بحث بر انگیز و بقول افراد مخالف، باج دادن به فشارهای ناسیونالیسم درون کومله بود که بزعم خودش تلاش داشت کومله را تا جایی که میتواند دست نخورده از چنگ بیگانگان! نگه دارد." [۴۴]

پس از تشکیل حزب کمونیست ایران و انتخاب عبدالله مهتدی بعنوان دبیر کل آن، نوبت مراسم ایدئولوژیک انتخاب رهبر جدید به کومله شد. بسان احزاب بورژوائی، معرفی نماد ایدئولوژیک حزب، نوبت رهبر فرا می‌رسد. عبدالله مهتدی برای اعضای کومله سخنرانی می‌کند که اتفاق مهمی نیفتاده، من دبیر کل حزب هستم و کومله نیز بیشتر اعضای حزب را تشکیل میدهد. منصور حکمت انتخاب دبیر کلی عبدالله مهتدی را به شکل بهتری توضیح میدهد:

"وقتی حزب تشکیل شد عبدالله مهتدی، دبیر کل حزب، برای همه سخنرانی کرد که اتفاق مهمی نیفتاده است. ببینید من دبیر کل حزب هستم و ببینید که کومله بیشتر اعضای این تشکیلات را تشکیل میدهد. داشت به یک بدبینی جواب میداد." [۴۵]

با این توضیحات به حقوق ویژه کومله میرسیم. جالب توجه است که با عوام فریبی، باج دادن به یک گروه ملی، برداشتن موانع بر سر راه وحدت سراسری پرولتاریا القاء می‌شود. ظاهراً پرولتاریای "ایران" نه در محل کار و زندگی خود بلکه در اردوگاههای کومله، جایی که کوچکترین قدرت طبقاتی ندارد به وحدت سراسری می‌رسد. مفاهیم، اصول و ارزشهای مارکسیستی و پرولتری به لجن کشیده میشود و از ضرورت حقوق ویژه یک گروه ملی تحت عنوان اصول مارکسیستی صحبت می‌شود. نظری می‌اندازیم به بخش‌هایی از حقوق ویژه کومله.

"این بخش از اساسنامه که بر مبنای نظرات مارکسیسم انقلابی در قبال مسأله ملی و برخورد اصولی مارکسیستی به موانعی که این مسأله بر سر راه وحدت سراسری پرولتاریا قرار میدهد، فرمولبندی شده است، بنحو دقیق و روشنی مبنای ضرورت حقوق ویژه بخش کردستان حزب کمونیست ایران را توضیح میدهد و بر این پایه موقعیت کومه‌له در حزب کمونیست ایران را تعریف میکند.

ماده دوم: کومه‌له راسا می‌تواند:

۱ - موضع، خط مشی و شعارهای پرولتاریای کردستان را در خصوص مسئله ملی و در رابطه با حق تعیین سرنوشت ملت کرد تعیین و تصویب کند.

۳- بنام خود و در رابطه با مصالح و مسائل خلق کرد، در سطح جهانی و مراجع بین‌المللی حضور یابد و تصمیمات لازم را اتخاذ کند.

۷ - تاکتیک خود را در زمینه ادامه یا قطع جنگ انقلابی خلق کرد در برابر دولت مرکزی تعیین نماید. در صورت لزوم با دولت مرکزی بر سر مسائل مربوط به مطالبات خلق کرد وارد مذاکره شود و هر جا مصالح جنبش خلق کرد ایجاب کند قراردادهای لازم را امضاء کند.

۸ - حاکمیت انقلابی در کردستان را در همه سطوح سازماندهی و رهبری کند. نحوه شرکت خود را در عالیترین ارگانهای حاکمیت ناشی از پیروزی جنبش خلق کرد تعیین نماید. [۴۶]

پیش تر توضیح دادیم، دادن امتیاز ویژه به گروه قومی خاصی در تقابل با ماهیت و اهداف جنبش کارگری است، در جنبش کارگری منافع کل طبقه کارگر در نظر گرفته می شود. جنبش کارگری بوندیسم و کنگره دوم حزب سوسیال دمکرات روسیه را در حافظه تاریخی خود دارد. امتیاز ویژه یا حقوق ویژه در سنت انترناسیونالیستها و کمونیستها بیگانه است و اگر تحت تاثیر نفوذ ایدئولوژی بورژوائی توسط گروه خاصی از طبقه کارگر مطرح شود، قطعاً کمونیستها و انترناسیونالیستها به مبارزه با آن بر می خیزند.

ابقاء سنت های رایج بورژوائی، دادن حقوق ویژه قومی همچنین در تضاد با مفهوم مارکسیستی حزب است. حزب یکپارچگی و انسجام درونی خود را از دست میدهد و به یک فدراسیون تبدیل میشود.

بر مبنای حقوق ویژه، کومله با حقوق ویژه خود می تواند در هر مرجع بین المللی و یا منطقه ای در رابطه با "خلق کرد" حضور یابد بدون آنکه با مواضع حزب همخوانی داشته باشد و یا حزب بر آن کنترلی داشته باشد. کومله می تواند هر جا که مصالح جنبش "خلق کرد" ایجاب کرد قراردادها را امضاء کند، این که منافع "خلق کرد" چقدر در تضاد با منافع پرولتاریا است، مسئله ای برای حزب آنتی کمونیست نمی تواند باشد! این که جنبش های ملی بعنوان پیاده نظام در تنش های امپریالیستی هستند و قراردادها امضاء شده بخشی از سیاست های امپریالیستی گانگسترهای بزرگ و کوچک است، برای حزب آنتی کمونیست مشکلی ندارد.

کومله با حقوق ویژه خود در صورت لزوم می تواند با دولت مرکزی بر سر مسائل مربوط به "خلق کرد" وارد مذاکره شود. ما فعلاً از مشکلات تکنیکی و عواقبی که مذاکره با دولت مرکزی میتواندست برای کومله ایجاب کند می گذریم، رقیب کومله در جنبش ملی یعنی حزب دمکرات بهای سنگینی در این مورد پرداخته است، ترور رهبران. فقط به جنبه اخلاقی مسئله نگاه کنیم، تصور کنید تابستان ۱۳۶۷ است و بورژوازی اسلامی مجدداً حمام خون راه انداخته است و کومله در حال مذاکره با بورژوازی اسلامی بر سر مسائل و منافع "خلق کرد" است. در یک سوی میز مذاکره قصابان بورژوازی اسلامی و در سوی دیگر نمایندگان "خلق کرد" (کومله) نشسته اند و در حال چانه زدن (مذاکره) برای منافع "خلق کرد" هستند، واقعا مشمنز کننده است!

مارکسیسم یا نارسسیسم

مارکسیسم تنوری شرایط رهایی بردگان مزدی است، مارکسیسم دگم نیست بلکه سیال است و با تکامل سرمایه داری و با تاریخ جنبش کارگری تکامل می یابد و توسط مارکسیستها به غنای آن افزوده می شود. مارکسیست های بزرگی در تاریخ جنبش کارگری در غنای مارکسیسم، خدمات فناپذیری را به جنبش کارگری کرده اند، مارکس، انگلس، لنین، رزا لوکزامبورگ، بوردیگا، پانه کوک و غیره تنها نمونه های کوچکی از آن هستند. این اندیشمندان نه در رویای مشهور شدن بودند

و نه اینکه مارکسیسم مذهب است و از این متفکران بت می سازد. پس از شکست موج انقلاب جهانی و پیروزی استالینیزم بر ویرانه های انقلاب اکتبر و بعد از مرگ لنین، ضد انقلاب و در راس آن استالینیزم در راستای پیشروی خود و در مسیر تهی کردن مواضع انقلابی لنین، مبادرت به تولید نوعی ایدئولوژی، نوعی مذهب، نوعی بت از تئوریهای انقلابی لنین کرد. استالینیزم با نام لنین و با مجسمه لنین به جنگ اندیشه های انقلابی و کمونیستی لنین رفت. لنین نه در مجسمه هایش بلکه در تئوریهای انقلابی اش و در نبردهای پرولتری تجسم پیدا می کند.

انسانها (و شخصیت ها) محصول شرایط اجتماعی خود هستند و پدیده کیش شخصیت محصول نیاز بخصوصی است. جامعه طبقاتی در راستای نیازهای خود، بخاطر شرایط خاص اجتماعی، کیش شخصیت را می آفریند. برای پیروزی نهائی ضد انقلاب بر ویرانه های انقلاب اکتبر، شکل گیری نوع بخصوصی ایدئولوژی که در شخصیت استالین تجسم یافته بود، ضروری بود. ذوب شدن در شخصیت ماورائیت و ایدئولوژیک رهبر، رهبری که به توانائی "خدايگانی" دست یافته و به زمان و مکان احاطه دارد. ایدئولوژیهای کمونیسم کارگری نقش بسزائی در شکل گیری کیش شخصیت کمونیسم کارگری (کیش شخصیت منصور حکمت) ایفا کرده اند. به گفتگوی حمید تقوایی با منصور حکمت از زبان حمید تقوایی نظری می افکنیم:

"من به ژوبین میگفتم او مثل لنین است. این البته فقط شوخی نبود و من واقعا نقاط تشابه زیادی بین شخصیت او و لنین میدیدم، تیزی، صراحت کلام و اراده گرائی ویژگی بارز هر دو بود. ژوبین هم به شوخی می گفت تو هم لابد تروتسکی هستی. و بعد شروع میکردیم به رویا بافی در مورد اینکه آیندگان خانه های ما را موزه خواهند کرد و به دیدن آفیس کوچولوی ما خواهند آمد. می گفتم حتما مردم خواهند گفت که ژوبین و حمید و دیگران در این خانه ها و این آفیس زندگی و کار کرده اند. من سر به سر میترا همسرم می گذاشتم و می گفتم از همه چیز یادداشت بردارد چون در آینده باید به سبک کروپسکایا همسر لنین خاطرات مرا بنویسد... هیچکدام از ما فکر نمی کردیم که روزی مجسمه ژوبین در گورستان های گیت لندن روبروی مقبره مارکس برافراشته شود." [۴۷]

یکی از جذبه های توریستی لندن گورستان «های گیت» است که مارکس به همراه خانواده اش در آن آرمیده است. نه در روبروی «مقبره مارکس» آنطوری که حواریون حکمت مطرح می کنند بلکه کمی آنطرف تر مجسمه کوچکی از منصور حکمت نصب شده است. بر طبق استدلال تقوایی کسانی که قبرشان نزدیک تر از مجسمه منصور حکمت به «مقبره مارکس» است، مارکسیستی تر، مهم تر و شناخته شده تر هستند! برخلاف چنین تفکرات ایدئولوژیک و مذهبی، مارکس در آگاهی کمونیستی تجسم می یابد. جمله ای از مارکس که بر «مقبره اش» حک شده است، تجسم واقعی این اندیشمند پرولتاریا است، "تمامی فیلسوفان جهان را توصیف کرده اند، مسئله بر سر تغییر آن است".

ما در بخش دوم توضیح دادیم بر خلاف ناسیونال چپ های امروزی چون کمونیستهای کارگری سلطانزاده یک انترناسیونالیست و معتقد به انقلاب جهانی بود. منصور حکمت با عوام فریبی و با ردیف کردن اسامی نامربوط به هم از یک سو به بی اعتبار کردن انترناسیونالیستی چون سلطانزاده می پردازد و از سوی دیگر به دروغ متوسل می شود که گویا نظرات دست چنم و استالینستی آنها

از اروپا به ایران وارد شده است. ما دروغ بودن همگی اینها را در بخش های قبلی به وضوح توضیح دادیم. اگر از مسائل بالا بگذریم، منصور حکمت در تقلا است تا موقعیت خود را در فضای سیاسی تا حد سلطانزاده بالا ببرد.

"شما بروید نگاه کنید از سلطانزاده و حیدر عمو اوغلی بگیرید و ببینید جلو تا میرسید به جزئی و احمد زاده و پویان، و همه ادبیات آنها را بیاورید بگذارید روی یک میز و بعد اتحاد مبارزان را مطرح کنید و ببینید اینها چه گفتند؟ اتحاد مبارزان به نظر من، پلی بود که کمونیسم ایران را به کمونیسم اروپا، به کمونیسم مارکسیستی جهان غرب متصل کرد." [۴۸]

منصور حکمت از اینکه گروه گمنامش گوش شنوایی پیدا کرده و به یکی از بازیگران اصلی در شکل گیری تشکلی به نام حزب آنتی کمونیست ایران تبدیل شده بود، شرایط را مغتنم می شمارد و اعلام میدارد که اصلاً جریان آنها انعکاس نیاز تاریخی طبقه کارگر جهانی است! جریان آنها (اتحاد مبارزان کمونیست) نه یک جریان ایرانی و یا کردستانی بلکه جزئی از یک جنبش جهانی است. عوام فریبی می کنند، نیازی که در کشورهای مختلف بروز کرده، ضرورت وجودی آنها را مطرح کرده است. جریان آنها حزب کمونیست ایران را خواهد ساخت و سپس حزب کمونیست ایران بین الملل نوین کمونیستی را خواهد ساخت. آیا بین الملل کمونیست توسط حزب آنتی کمونیست ساخته شد یا اینکه بعد از چند سال اعلام شد اصلاً حزب کمونیست ایران تلاقی جنبش های اجتماعی متفاوت بود و تماماً مهر سازش بر خود داشته است؟ ایدئولوگهای کمونیسم کارگری چه پاسخی به این خزعبلات منصور حکمت دارند؟

"ما جزئی از یک جنبش جهانی هستیم. ما یک جریان ایرانی، تهرانی و کردستانی نیستیم... جریان ما انعکاس نیاز تاریخی طبقه کارگر جهانی است. نیازی که در این دوره در کشورهای مختلف بروز کرده است... بین الملل را حزب کمونیست ایران خواهد ساخت. حزب کمونیست ایران را جریان ما خواهد ساخت... آن رفقائی که مُصر بودند که ما بجای مبحث و وظایف دانشجویان خارج از کشور، مبحث پایه ای انترناسیونالیسم را در دستور کار کنگره قرار دهند، وسعت نظر خود را نشان دادند" [۴۹]

تبلیغات در مورد ساختن بین الملل کمونیستی که بیشتر مصرف درونی داشت، همچنان ادامه یافت. در جریان کنگره موسس حزب آنتی کمونیست ایران، همچنان اعلام می شود که حزب آنتی کمونیست ایران دوشا دوش بخشهای مختلف طبقه کارگر جهانی، انترناسیونال نوین کمونیستی، ستاد رزمنده طبقه کارگر جهانی را بر پا خواهد کرد. ظاهراً قرار بود این بار حزب آنتی کمونیست ایران نقش حزب بلشویک را ایفا کند و پیشتاز شکل گیری انترناسیونال بشود.

"حزب ما میتواند و باید به نیروی پرولتاریای انقلابی ایران و دوشادوش بخشهای مختلف طبقه کارگر جهانی، بر متن ورشکستگی و اضمحلال روزافزون رویزیونیسم در سطح جهانی و بحران اقتصادی مرگباری که جهان سرمایه داری را فرا گرفته است، ستاد رزمنده طبقه کارگر جهانی، انترناسیونال نوین کمونیستی، را بر پا دارد." [۵۰]

پس از اینکه ماشین تبلیغاتی حزب جدید اعلام کرد انترناسیونال نوین کمونیستی را حزب آنتی کمونیست ایران خواهد ساخت، نوبت آماده سازی فضای درونی حزب جدید شد. در مناسبات درونی حزب جدید اعلام می شود که حزب کمونیست در عرصه بین المللی اگر نه میلیونها ولی ده ها و صد ها هزار هوادار و علاقمند دارد و یا اینکه حزب آنتی کمونیست ایران می تواند تریونیونیسیم چندین ساله بریتانیا را کله پا کند. بیان چنین خزعبلاتی در روابط درون حزبی بیانگر سطحی از پذیرش چنین افکاری در مناسبات درونی حزب جدید است. مناسباتی که بیشتر به یک فرقه ایدئولوژیک یا سکت مذهبی شباهت داشت تا به یک حزب بورژوائی.

"یکی از رفقای سخنگو در نوار می گوید: «حزب کمونیست در عرصه بین المللی اگر نه میلیونها ولی ده ها و صد ها هزار!! هوادار و یا علاقه مند دارد...»... مثلاً در نواری گفته شده بود که حزب ما میتواند تریونیونیسیم چندین ساله بریتانیا را کله پا کند.» [۵۱]

منصور حکمت زمانی که به سطح رهبر ارتقاء یافته بود، در سخنرانی تحت عنوان «آیا کمونیسم در ایران پیروز می شود؟» به مریدانش القاء می کند که شخصیت های مهم و کلیدی جامعه هستند و برایشان می گوید، شما نمی توانید اختیار مملکت خود را که در آن بزرگ شده ای و احتمالاً صد هزار نفر از نخبگان جامعه را سازمان داده ای، داشته باشی. سازمان دادن صد هزار نفر از نخبگان جامعه دیگر نه غلو گویی و بزرگ نمائی بلکه دروغ آشکار در راستای اهداف خود، ارائه نظام ایدئولوژیک و تبعیت از رهبر است. مجاهدین تنها جریان اپوزسیون بودند که متینگ صد هزار نفری (و یا چند صد هزار نفری) در امجدیه تهران برگزار کردند. حتی اگر ارقام ارائه شده از سوی منصور حکمت واقعی بود، می توانست همان اعتبار مجاهدین را داشته باشد. منصور حکمت ادعا می کند آدمهای درون حزب کمونیست کارگری توانائی شان برای اداره جامعه از وزرا و وکلا بیشتر است. البته در بخشهای بعدی خواهیم دید که این انسانها فریخته، کاردان و توانا، قادر به سرخط بودن در کمونیسم کارگری نیستند! تاکید رهبر کمونیسم کارگری به نخبگان، وزرا، وکلا و غیره خود تحقیر طبقه کارگر است. ترجمان حقیقی مشعشعات پیشوای کمونیسم کارگری نشخوار مجدد ترشحات دیگر ایدئولوژیهای بورژوازی است که انسانهای باهوش در سایه تحصیلات و تلاش خود موقعیتهای عالی را در جامعه کسب می کنند و انسانهای کم استعداد و تنبل نهایتاً صفوف طبقه کارگر را تشکیل میدهند. منصور حکمت می گوید:

"آقای خاتمی میتواند دیالوگ تمدنها بکند ولی شما نمیتوانید اختیار مملکتی که خودت در آن بزرگ شده ای و احتمالاً در آن مقطع صد هزار نفر از نخبگان آن جامعه را سازمان داده ای را داشته باشید. فکر نمی کنند که همین آدمها که در حزب کمونیست کارگری و در جنبش کمونیستی اند، اگر در یک شرایط آزاد در یک آگهی شغلی شرکت کنند، توانائی شان برای اداره جامعه از این وزرا و وکلا بیشتر خواهد بود. اول اینها را سرکوب کرده اند تا بتوانند حکومت کنند." [۵۲]

منصور حکمت در سخنرانی خود تحت عنوان تاریخ شفاهی اتحاد مبارزان کمونیست به تاریخ ۱۵ مه ۲۰۰۰ (لطفاً تاریخ را بخاطر بسپارید) وعده میدهد ۲۰ تا ۳۰ سال دیگر (یعنی تا چند سال دیگر) اگر نتوانند حزب کمونیست کارگری را از صحنه مبارزه حذف کنند و حزب مقرر و اداره و

دفتر خود را دایر کند، عکس سازندگان اتحاد مبارزان کمونیست را روی دیوارها می زنند و جزوات دست چندم استالینیستی پشت و پتترین ها گذاشته می شود. ظاهرا خود شیفتگی منصور حکمت حدی ندارد، ادعا می کند که اگر اتحاد مبارزان کمونیست نبود، سوسیالیسم در ایران فوقش مثل برزیل، آرژانتین، ترکیه و یونان می شد! مگر فرق اساسی بین سوسیالیسم مطرح شده در فضای سیاسی ایران با کشورهای نامبرده وجود دارد؟ حزب چهار طبقه اتحاد مبارزان کمونیست، خرده بورژوائی ارزیابی کردن رهبر بورژوازی ایران، جنایتکاری چون خمینی، گوشت دم توپ کردن کارگران در جنگ امپریالیستی و غیره نوع دیگری از کمونیسم معرفی می شود. چه عوام فریبی!؟

"من فکر میکنم در آینده جامعه ایران، شاید ۲۰ تا ۳۰ سال اگر روزی سوسیالیسم در ایران پیروز بشود و یا یک حزب کمونیستی و برای مثال حزب کمونیست کارگری جریانی باشد که نتوانند از صحنه مبارزه علنی آنرا حذف کنند، و بتوانند مقر و اداره و دفتر دایر کنند، عکس سازندگان اتحاد مبارزان را روی دیوارها میزنند و این جزواتی را که من اسم بردم پشت شیشه میگذارند و میگویند این بحثها از اینها شروع شدند و جایگاه این سازمان را در تاریخ نشان خواهند داد. بدون اتحاد مبارزان، ایران از نظر سوسیالیسم آن، پدیده‌ای بود فوقش مثل برزیل، مثل آرژانتین، مثل ترکیه و مثل یونان تازه اگر خیلی شانس می‌آورد. اتحاد مبارزان باعث شده است که کمونیسم نوع دیگری به جامعه ایران معرفی شود." [۵۳]

تمام تلاش پیشوای کمونیسم کارگری در این بوده است تا وانمود کند کمونیسم با کمونیسم کارگری تداعی می شود. تمام ماشین تبلیغاتی کمونیسم کارگری با آژیتاسیون کامل همچون دیگر احزاب بورژوائی در تقلا است تا وانمود کند که کمونیسم کارگری پرچمدار کمونیسم است. کمکهای مالی دریافتی از نهادهای بورژوائی (ارزش اضافه کسب شده از خون کارگران) به ماشین تبلیغاتی ایدئولوژی کمونیسم کارگری رونق و امکان بیشتری میدهد. سنت تبلیغات ایدئولوژیک نیز در فضای سیاسی آشنا است. مجاهدین ادعا می کنند غیر از آنها کسی مخالف رژیم نیست و کمونیستهای کارگری ادعا می کنند که غیر از آنها کسی معتقد نیست باید جامعه کمونیستی آورد! چه دروغی! چه وقاحتی!

حدود صد سال است کمونیستهای انترناسیونالیست (کمونیستهای چپ) با چنگ و دندان و در سیاه ترین دوره ضد انقلاب از موضع پرولتری دفاع کرده اند و اعلام کرده اند یا انقلاب کمونیستی در سراسر این کره خاکی یا نابودی بشریت. حالا یک ایدئولوگ چپ سرمایه با توسل به استالینیسم دست چندم، در راستای منافع طبقاتی و بورژوائی خود وانمود می کند پرچمدار کمونیسم شده است. منصور حکمت این چنین می گوید:

"این موقعیت بنظر من دارد به یک درجه، بخصوص در سالهای اخیر در ایران بوجود می‌آید. کمونیسم را با حزب کمونیست کارگری دارند تداعی میکنند. به یک معنی از نظر نظری هم حزب کمونیست کارگری پرچم دار کمونیسم شده است. به عنوان یک اندیشه، به عنوان یک آلترناتیو و به عنوان یک نوع جامعه. بیرون ما کسی معتقد نیست که باید جامعه کمونیستی آورد. در تبلیغات

جریانی این نیست که باید جامعه کمونیستی و یا سوسیالیستی آورد و خط کمونیسم کارگری است که با آن تداعی میشود. [۵۴]

زمانی قرار بود حزب کمونیست ایران انترناسیونال نوین را بنیان نهد، اما بعدا اعلام شد که حزب کمونیست ایران محل تلاقی جنبش های اجتماعی متفاوت بوده است. بعد از شکست پروژه احیای انترناسیونال از طریق حزب کمونیست ایران، این بار قرار شد کمونیزم کارگری رسالت احیای کمونیسم را به عهده بگیرد و با استالینیزم دست چنم، مارکسیسم را احیا کند! متأسفانه پیشوای کمونیسم کارگری در قید حیات نیست تا توضیح دهد بعد از آن که ایدئولوگهای کمونیزم کارگری روی خط کمونیزم کارگری نیستند (ما به این مسئله بعدا می پردازیم)، این بار چه کسانی انترناسیونال را به نام کمونیزم کارگری احیا خواهند کرد؟

"اگر کمونیسم در مقیاس جهانی آینده ای دارد از طریق احزابی است که اینکار را میکنند... اما اگر چیزی قرار باشد کمونیسم را در دنیا احیاء کند توان و صلاحیت دو سه حزب کمونیست کارگری دنیا است که در کشورهایی با اندازه متوسط، نیرو بشوند. این کمونیسم را احیاء میکند، تئوری مارکسیسم را احیاء میکند، مانیفست را احیاء میکند، کاپیتال را احیاء میکند. ما احزابی که بتوانیم در جامعه قدرتی بشویم، کمونیسم را احیاء خواهیم کرد. این تنها پاسخ واقعی پس از سقوط بلوک شرق است... این کار از ما برمیاید." [۵۵]

در حقیقت ساختن انترناسیونال کمونیستی نیز بخشی از آژیناسیون ماشین تبلیغاتی و عوام فریبی کمونیزم کارگری در راستای قدرت گیری بوده است، از منظر کمونیزم کارگری، گروه های شکل گرفته در دیگر کشورها باید نقش سکوی پرش برای قدرت گیری کمونیزم کارگری در ایران را ایفا کنند. و گرنه در بخش بعدی در مبحث سوسیالیسم در یک کشور خواهیم دید که منصور حکمت قصد صدور انقلاب را ندارد و به دیپلماسی فوق العاده منعطف و عاقلانه باور دارد و قصد خصومت با غرب و کشور های منطقه را ندارد. سرانجام منصور حکمت درک واقعی خود را از پروسه ساختن انترناسیونال کمونیستی بیان می کند، گسترش سیاسی کمونیزم کارگری و نزدیک کردن کمونیزم کارگری به قدرت.

"بنظر من نقطه عزیمت ما در امر ایجاد انترناسیونال، یافتن، یا کمک به ایجاد، سازمانهایی در کشورهای مهمتر جهان است که نگرش و برنامه عملی کمابیش مشابه ما در برابر خود گذاشته اند و دست بکار تاثیرگذاری بر جامعه خویش شده اند... در یک کلمه، گسترش سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران - نزدیک کردنش به قدرت، تماس با محافل کمونیستی کشورهای مهمتر برای سوق دادنشان به تشکیل احزاب سیاسی فعال با برنامه های مشابه ما، و قطعاً ایجاد تریبونی برای نشر بین المللی دیدگاه هایمان و پیدا کردن همفکرانمان، این بنظر من راه واقعی پیشروی در مسیر یک انترناسیونال کمونیستی کارگری است." [۵۶]

همگی این غلو گوئی ها، دروغ ها، عوام فریبی ها، شارلاتانیسم سیاسی در شرایطی اظهار می شد که کورش مدرسی، مسئول کمیته داخل کشور حزب کمونیست کارگری ایران در اواخر دهه ۱۹۹۰

میلادی در نوشته ای که در جریان بحران آوریل کمونیزم کارگری نوشت خود معترف شد که تقریباً تا اواخر سال ۱۹۹۷ فعالیت حزب در داخل کشور دچار رکود کامل شده بود، به عبارت بهتر هیچگونه فعالیتی نداشت و این چنین می گوید:

"کمیته داخل با یک نقشه عمل مدون و مصوب دفتر سیاسی قریب یکسال و نیم است که تشکیل شده. این کمیته بدنبال رکود نسبتاً کامل فعالیت تشکیلاتی در داخل کشور، از زمان تاسیس حزب، ایجاد شد." [۵۷]

محمود قزوینی عضو سابق کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری و حزب کمونیست کارگری حکمتیست در رابطه با حمید تقوایی شخصیت دوم اتحاد مبارزان کمونیست به استناد منصور حکمت، به شرح زیر اظهار نظر می کند. محمود قزوینی می تواند افکارش را به شخص اول اتحاد مبارزان کمونیست و رهبر ایدئولوژیک خود، منصور حکمت نیز تعمیم دهد و بگوید از مریدان کمونیزم کارگری می خواهم که از اظهار نظر سیاسی در مورد پیشوای کمونیزم کارگری پرهیز کنند. محمود هم خجالت می کشد که زمانی چنین پیشوایی رهبر او بوده است. مواضع مغشوش، نامتجانس و بورژوائی تحت عنوان کمونیزم کارگری معلوم است بی پایه و بی اساس است و برای این زده می شود تا مریدان مذهب کمونیزم کارگری به شک و تردید و فکر کردن نیافتند. برای انسانهایی زده می شود که مغز شوئی شده اند و قادر به فکر کردن نیستند.

"از اعضای حزب کمونیست کارگری ایران می خواهم حمید تقوایی را در اظهار نظر سیاسی و تئوریک ممنوع کنند تا بیش از این آبروی خود و همه آنها را نبرد. من هم خجالت میکشم که چنین کسی یکزمان رهبر حزبی بود که من عضو آن بودم. تاکنون من هیچ مدعی مارکسیستی را سراغ ندارم تا این اندازه سبکسرانه در باره مسائل اظهار نظر کند... این حرفها معلوم است بی پایه است. این حرفها برای این زده میشود تا اعضای حزب کمونیست کارگری ایران به شک و تردید و فکر کردن نیافتند. برای انسانهایی زده میشود که مغز شوئی شدند و قادر به فکر کردن نیستند." [۵۸]

ادامه دارد

مباحث بخش بعدی:

- کمونیزم کارگری و استالینیزم
- کمونیزم کارگری و مائوئیسم
- کمونیزم کارگری و سوسیالیزم در یک کشور
- کمونیزم کارگری و دولت گذار
- سوسیالیسم یا سرمایه داری دولتی

م جهانگیری

۲۰ آبان ۱۳۹۵

یادداشت ها:

- [۱] خط ۳ استالینیسیم تاثیر گرفته از مائوئیسم بود، ویژگیهای خط سه در بخش اول بررسی شده است.
- [۲] گزارش منصور حکمت از جانب کمیته مرکزی اتحاد مبارزان کمونیست به کنگره اول اتحاد مبارزان کمونیست، بسوی سوسیالیسم شماره ۵
- [۳] تاریخ اتحاد مبارزان کمونیست- سخنرانی در انجمن مارکس لندن- ۱۵ مه ۲۰۰۰
- [۴] ناسیونالیسم چپ و کمونیسم طبقه کارگر - بررسی تجربه ایران
- [۵] منبع ۴
- [۶] کارگر کمونیست شماره ۱۵ - صفحات ۱۹ و ۲
- [۷] کارگر کمونیست - ۲۷ اسفند ۱۳۶۰ صفحه ۱۵ تا ۲۰
- [۸] پاسخ به نامه ها ، کمونیست، شماره ۱۲، صفحه ۱۴
- [۹] بیانیه کنگره موسس حزب کمونیست ایران- ۱۱ شهریور ۶۲
- [۱۰] کتاب "در باره فعالیت حزب در کردستان" نوشته منصور حکمت صفحه ۱۸
- [۱۱] رحمان حسین زاده - طبقه کارگر و تحزب کمونیستی یا طبقه کارگر و سازمان ائتلافی چپ (۲۰۱۱-۰۶-۰۱)
- [۱۲] ارزیابی از انشعابات و مصاف های کمونیسم کارگری در ایران - قسمت سوم- مجید حسینی - ۲۰۰۸ ۰۱۱۸
- [۱۳] برای اطلاع بیشتر از مواضع صدای انترناسیونالیستی در این زمینه به سری مقالات «آگاهی طبقاتی و سازمان انقلابی» رجوع داده می شود.
- [۱۴] سخنرانی در جلسه افتتاحیه کنگره دوم حزب کمونیست کارگری ایران آوریل ۱۹۹۸
- [۱۵] از مباحث کنگره اول کومله - صفحه ۳۱
- [۱۶] از مباحث کنگره اول کومله - صفحه ۴۴۲
- [۱۷] بحران و انشعاب در کومله سخنرانی در انجمن مارکس لندن مارس ۲۰۰۱
- [۱۸] منبع ۱۲
- [۱۹] نشریه تئوریک داخلی - صفحه ۵۴
- [۲۰] نشریه تئوریک داخلی - صفحه ۵۷
- [۲۱] نشریه تئوریک داخلی - صفحه ۷۲
- [۲۲] نشریه تئوریک داخلی - صفحه ۶۸
- [۲۳] نشریه تئوریک داخلی - صفحه ۷۴
- [۲۴] منبع ۱۲
- [۲۵] منبع ۱۲
- [۲۶] منبع ۱۲
- [۲۷] منبع ۱۲
- [۲۸] قطعنامه های کنگره دوم کومله صفحه ۲۱
- [۲۹] منبع ۲۸
- [۳۰] بیوگرافی منصور حکمت نوشته سهیلا شریفی- صفحه ۳۴
- [۳۱] منبع ۳۰
- [۳۲] منبع ۳۰
- [۳۳] قطعنامه های کنگره دوم کومله صفحه ۲۴

- [۳۴] منبع ۱۲
- [۳۵] اطلاعیه درباره کنگره موسس و اولین پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران- ۱۵ شهریور ۶۲
- [۳۶] بیانیه کنگره موسس حزب کمونیست ایران
- [۳۷] ناسیونالیسم چپ و کمونیسم طبقه کارگر - بررسی تجربه ایران
- [۳۸] حزب و جامعه: از گروه فشار تا حزب سیاسی
- [۳۹] کمونیست، شماره ۱۵، ۳۰ آذر ۱۳۶۳
- [۴۰] بحران و انشعاب در کومهله سخنرانی در انجمن مارکس لندن مارس ۲۰۰۱
- [۴۱] ارزیابی از انشعابات و مصاف های کمونیسم کارگری در ایران - قسمت سوم- مجید حسینی
- [۴۲] نکاتی درباره وظایف تبلیغی کمونیستها در قبال جنبش انقلابی خلق کرد
- [۴۳] بیوگرافی منصور حکمت نوشته سهیلا شریفی- صفحه ۴۴
- [۴۴] بیوگرافی منصور حکمت نوشته سهیلا شریفی- صفحه ۴۷
- [۴۵] منصور حکمت - بحران و انشعاب در کومهله
- [۴۶] از اساسنامه حزب کمونیست ایران
- [۴۷] بیوگرافی منصور حکمت نوشته سهیلا شریفی- صفحه ۲۴
- [۴۸] تاریخ شفاهی اتحاد مبارزان کمونیست - منصور حکمت
- [۴۹] گزارش منصور حکمت از جانب کمیته مرکزی اتحاد مبارزان کمونیست به کنگره اول اتحاد مبارزان کمونیست، بسوی سوسیالیسم شماره ۵ - صفحه ۲۴-۲۲-۲۳
- [۵۰] بیانیه کنگره موسس حزب کمونیست ایران
- [۵۱] پیرامون تغییر و تحولات تشکیلاتی سازمان هواداران ح.ک.ا در خارج کشور، صفحات ۷ و ۳۵
- [۵۲] آیا پیروزی کمونیسم در ایران ممکن است؟
- [۵۳] تاریخ شفاهی اتحاد مبارزان کمونیست - منصور حکمت
- [۵۴] منبع ۵۲
- [۵۵] حزب و جامعه: از گروه فشار تا حزب سیاسی
- [۵۶] نامه منصور حکمت تحت عنوان "به رفیق بهمن شفیق رونوشت به رفقای کمیته مرکزی در رابطه با نوشته رفیق بهمن شفیق"
- [۵۷] کورش مدرسی، حقیقت، ۲۳ آوریل ۱۹۹۹
- [۵۸] پوپولیسیم حمید تقوایی و منشور سرنگونی حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (محمود قزوینی)